

# رساله «شرح السنه» امام مرینی

شرح و تعلیقات شیخ عبدالعزیز طریفی

همراه با

دانشگاه زادی

به کوشش

مکتبہ دارالحدیث دہلی



سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ





## تقدیم بہ:

مجاہد مبارز و نستوہ و اسیر راہ اسلام و قرآن،  
استاد بزرگوارمان ماموستا کریکار (فکّ اللہ أسرہ)

فهرست

١	مقدمه.....
٢	اهمیت و جایگاه عقیده اسلامی.....
٢	معرفی این کتاب.....
٣	معرفی رساله شرح السنّة.....
٤	مختصری از زندگی امام مزنی - رحمه الله -.....
٥	مختصری از زندگی شیخ طریفی - فكّ الله أسره -.....
٨	<b>فصل اول: شرح و تعلیقات شیخ عبد العزیز طریفی بر «شرح السنّة» امام مزنی.....</b>
١٣	الْعُلُوّ.....
١٣	الْقَضَاءُ وَالْقَدَرُ.....
١٥	الْمَلَائِكَةُ.....
١٧	خلق آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ وابتلاؤه.....
١٨	أعمال أهل الجنة والنار.....
١٩	الْإِيمَانُ.....
٢٣	الْقُرْآنُ.....
٢٥	صفاتُ الله - جَلَّ و علا -.....
٢٨	الْأَجَالُ.....
٢٨	الْقَبْرُ.....
٢٩	البعثُ والنشور والحساب.....
٣٢	الجنة والنار.....
٣٣	الرؤية.....
٣٥	طاعة الأئمة والأمراء ومنع الخروج عليهم.....
٣٧	الإمساك عن تكفير أهل القبلة.....
٤٠	القول في الصحابة.....
٤٩	الصلاة وراء الأئمة والجهاد معهم والحج.....
٥٠	قصر الصلاة والاختيار بين الصيام والإفطار في الأسفار.....
٥١	اجتماع أئمة الهدى الماضين على هذه المقالات.....
٥١	المحافظة على أداء الفرائض والرواتب واجتناب المحرمات.....
٥٤	خاتمة الرسالة.....
٥٦	<b>فصل دوم: متن عربی رساله «شرح السنّة» امام مزنی.....</b>
٦٤	<b>فصل سوم: ترجمه متن رساله «شرح السنّة» امام مزنی.....</b>

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم على نبينا محمد  
وعلى آله وصحبه أجمعين؛ اما بعد:



يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ [آل عمران: ١٠٢]

يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا  
وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا [النساء: ١]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ  
اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا [الأحزاب: ٧٠-٧١].

أما بعد: فإنَّ أصدقَ الحديثِ كتابُ اللهِ وخيرَ الهدي هديُّ محمدٍ صَلَّى اللهُ عليه و سلم و شرُّ الأمورِ  
مُحدثاتها و كلُّ مُحدثَةٍ بدعةٌ و كلُّ بدعةٍ ضلالةٌ و كلُّ ضلالةٍ في النَّارِ.

دين مبین اسلام، عبارت از عقیده و شریعت است. مراد از عقائد، اموری است که  
نفس آن را تصدیق می کند و قلب به سبب آن آرامش می گیرد. عقیده، اطمینان و  
یقین است و تردیدی نزد شخص معتقد، باقی نمی گذارد. اما شریعت عبارت از تکالیفی  
عملی است که اسلام بدان دعوت کرده است؛ همچون نماز، زکات، روزه، نیکی به  
والدین و ...

اساس عقیده اسلامی ایمان به خداوند، ملائکه، کتب، رسل، روز آخرت و قدر (خیر و  
شر) است همانطور که در کتاب و سنت به خوبی تبیین شده است.

## اهمیت و جایگاه عقیده اسلامی:

عقیده اسلامی از اهمیت و جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار است که در ذیل برخی از آنها به صورت خلاصه، مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱- نیاز ما به عقیده بالاتر از تمامی نیازهای دیگر ما قرار دارد و هیچ چیزی ضروری‌تر از آن در حیات مؤمن، یافت نمی‌شود؛ زیرا قلب، هیچ سعادت، نعمت و سروری نخواهد داشت اگر به صورت صحیح، پروردگار و آفریننده‌اش را عبادت نکند.

۲- عقیده اسلامی بزرگترین و مؤکدترین واجبات است؛ از این رو چنانکه پیامبر گرامی - صلی الله علیه و سلم - بیان کرده اولین چیزی است که از مردم، مطالبه می‌شود.

۳- عقیده اسلامی، یگانه عقیده‌ای است که امنیت و استقرار و خوشبختی و سرور را محقق می‌سازد.

۴- عقیده اسلامی، یگانه راه حصول تمکین در زمین و برپاسازی دولت اسلام است. بنا بر این دلایل بر انسان مسلمان لازم است نسبت به عقیده اسلامی آگاهی داشته باشد و زندگی خود را بر پایه آن بنا نهد و در راستای آن حرکت کند.

## معرفی این کتاب:

کتاب حاضر با عنایت به دلایل مذکور در زمینه اهمیت عقیده اسلامی در صدد شرح، تعلیق و ترجمه رساله «شرح السنّة» امام مزنی است. این رساله یکی از منابع بسیار مهم و قدیمی در زمینه اعتقادات است. «شرح السنّة» را می‌توان از جمله رسائل و کتب ارزشمند قرون نخستین به حساب آورد که پیشانیان امت، جهت رد بر اهل ابتداع و ضلال آن را به رشته تحریر درآوردند تا اینگونه علاوه بر شرح و تبیین اعتقاد صحیح برگرفته از کتاب و سنت، امت اسلام را از آفت و مرض مبتدعین بر حذر دارند و از انحراف و گمراهی نجاتش دهند.

ما کتاب حاضر را در سه فصل قرار داده‌ایم:

### فصل اول - شرح و تعلیقات شیخ عبدالعزیز طریفی بر کتاب شرح السنّة:

شیخ عبدالعزیز طریفی - فکّ الله أسره - از جمله علمای پرشماری است که به شرح رساله «شرح السنّة» همّت گماشته‌اند. ایشان این رساله ارزشمند را در پنج جلسه علمی، شرح کرده و نکاتی بسیار ارزشمند را در آن بیان داشته است. پس از استماع کامل و دقیق این جلسات، شرح شیخ طریفی به زبان فارسی ترجمه شد و به صورت تعلیقات در ذیل رساله، ثبت گردید. در قسمت بالای صفحات فصل اول این کتاب، متن رساله شرح السنّة به زبان عربی و در پایین آن، شرح و تعلیقات شیخ طریفی به زبان فارسی قرار گرفته است.

### فصل دوّم - متن عربی رساله «شرح السنّة»:

در این فصل، متن عربی رساله بدون هرگونه تعلیق و شرحی نوشته شده است. هدف از این فصل، آن است که خوانندگان و طلباب عزیز بتوانند پس از یادگیری الفاظ و معانی رساله آن را به آسانی و بدون وجود عبارات اضافی حفظ کنند.

### فصل سوّم - ترجمه متن رساله «شرح السنّة»:

در این فصل، متن رساله مذکور به زبان فارسی ترجمه شده و توضیحاتی اضافی به هنگام ضرورت در پرانتز قرار داده شده است. هدف از قرار دادن این فصل آن است که خواننده بتواند به هنگام عدم درک معنای یک لفظ خاص از رساله به آن مراجعه کند. زیرا روش شیخ طریفی در شرح رساله «شرح السنّة» آن است که کمتر به بیان معانی الفاظ می‌پردازد و بیشتر به بیان هدف و مراد امام مزنی و شرح قواعد و اصول اعتقادی توجّه دارد.

### معرفی رساله شرح السنّة:

یکی از مهمترین کتب مختصر در زمینه عقیده اهل سنّت و جماعت و سلف صالح، رساله «شرح السنّة» اثر امام اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل مزنی است.

این رساله با عنوان «عقیده السنه» نیز شناخته می‌شود. تألیف این اثر برخاسته از یک علت تاریخی است؛ زمانیکه جماعتی از علما در طرابلس مغرب در یک جلسه، گرد هم آمده بوند اسامی ائمه سنت را ذکر می‌کردند. در این مجلس، نامهایی چون سفیان ثوری، ابوحنیفه، مالک، شافعی و ... بیان گردید. زمانی که نام مزنی هم در این مجموعه، ذکر شد یکی از آنان به این مسأله، اعتراض کرد و گفت: مزنی از ائمه سنت نیست؛ چه آنکه من شنیده‌ام او از منکرین قدر است و با قیاس و نظر، مجادله و استدلال می‌کند و در مورد خلق قرآن یا عدم آن، قول مشخص و قطعی ندارد! این مسأله با ناراحتی سایرین، مواجه شد، از این رو بر آن شدند تا نامه‌ای به وی بفرستند و از او بطلبند که نظریات خود را در زمینه اصول اعتقادی بیان کند تا این مسأله بر همگان روشن شود و امام در اجابت این درخواست، رساله مذکور را به رشته تحریر درآورد. امام مزنی در این رساله، مهمترین مسائل اعتقادی را به صورت مختصر و با اسلوبی دقیق، بیان داشته است؛ مسائلی چون: اسماء و صفات، قضا و قدر، فرشتگان، آفرینش آدم، اعمال اهل بهشت و دوزخ، تعریف ایمان، اجل، قبر، حیات پس از مرگ، اطاعت از ائمه و امرا، خودداری از تکفیر اهل قبله، صحابه، برخی فروع فقهی و ... مزنی در این رساله، مسائل قطعی و مورد اجماع ائمه سنت را ذکر می‌کند. وی در انتهای رساله می‌فرماید: «آنچه بیان شد گفته‌ها و کردارهایی است که گذشتگان نخستین (صحابه) که عبارتند از ائمه هدایت بر آن اجتماع و اتفاق دارند و به توفیق خدا تابعین نیز با الگو قرار دادن صحابه و رضا به اعتقادشان به آنان متمسک شدند و از تکلف و آرایش در آنچه به اندازه کافی برایشان بیان شده است (نصوص) اجتناب کردند...».

### مختصری از زندگی امام مزنی - رحمه الله - :

اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل مزنی مصری از بزرگترین و مشهورترین شاگردان امام شافعی است. امام مزنی در سال ۱۷۵ در خانواده‌ای علم‌دوست و دانش‌پرور در مصر به دنیا آمد. خواهرش نیز همچون او در مجالس علمی امام شافعی حضور می‌یافت و فقها برخی مسائل فقهی را از وی روایت کرده‌اند. شافعی درباره او گفته



است: «مزنی، ناصر و یاری رسان مذهب من است». همچنین در بیان قوت استدلال او گفته است: «اگر با شیطان مناظره کند او را شکست خواهد داد!» مزنی در کنار علم و دانش بی نظیری که داشت در زمینه ورع و تقوا و زهد نیز زبانزد خاص و عام بود و یکی از مصادیق واقعی «عالم عامل» به حساب می آمد. عمرو بن عثمان مکی در مورد او می گوید: «هیچ کس را مجتهدتر و مداومتر بر عبادت از او ندیده ام و هیچ کس را ندیده ام به اندازه او علم و اهل علم را بزرگ بشمارد و اکرامشان کند». مزنی در بسیاری از مسائل فقهی دیدگاهی مخالف با دیدگاه استادش امام شافعی دارد. ابواسحاق شیرازی می گوید: او اولین شخص از اصحاب شافعی محسوب می شود. سرانجام این امام بزرگوار در سال ۲۶۴ جان به جان آفرین تسلیم کرد و در نزدیکی مرقد امام شافعی به خاک سپرده شد؛ رحمت پروردگار بر او و استادش باد!

امام مزنی حیات علمی بسیار پُرثمری داشت به نحوی که نگاهی گذرا بر نام شاگردان و آثار او تأییدی بر این مدعا خواهد بود؛ از جمله بزرگترین و مشهورترین شاگردان مزنی می توان ائمه زیر را نام برد: ابن خزیمه، ابو جعفر طحاوی، أنماطی استاد ابن سریج، ساجی و ... . همچنین امام مزنی آثار ارزشمند و پرشماری را به رشته تحریر درآورده است که کتابهای زیر تنها نمونه ای از این آثار گرانسنگ است:

- ۱- الجامع الكبير
- ۲- الجامع الصغير
- ۳- المختصر
- ۴- الترغيب في العلم
- ۵- الوثائق
- ۶- المسائل المعتمدة
- ۷- شرح السنة ( این رساله با عنوان «عقيدة الإمام المزني» نیز شهرت دارد)
- ۸- المنثور و ... .

### مختصری از زندگی شیخ طریفی - فك الله أسره - :

عبد العزیز بن مرزوق الطریفی یکی از علما و مشایخ معاصر سعودی است. وی در هفتم ذی الحجّه سال ۱۳۹۶ ه.ق به دنیا آمد. همچنانکه خود ایشان می گوید از همان سنّ کودکی به حفظ متون شرعی و علمی روی آورده است. شیخ طریفی، فارغ التحصیل دانشکده امام محمد بن سعود است. ایشان

در دوران تحصیل خود نزد علمای بزرگی، کسب علم کرده است که مهمترین آنان عبارتند از: ابن باز، ابن عقیل، براك، عبد الکریم الخضیر، حسن الأثیوبی، مبارکفوری، آل شیخ و ... . طریفی در رشته‌ها و علوم گوناگون شرعی و اسلامی، مطالعات و تحصیلات وسیعی داشته است و جهت تحصیل علم به کشورهای مختلفی چون مصر، مغرب، هند و تونس، سفر کرده است. ایشان از شیوخ متعددی چون محمد عبد الله الصومالی، سهیل حسن عبدالغفار، محمد لقمان ندوی، برنی هندی، محمد بوخبزه مغربی، عمرانی، ابن عقیل حنبلی و ... اذن روایت، کسب کرده است. شیخ طریفی، در زمینه کتب فلاسفه نخستین نیز مطالعات دقیقی داشته است. او در یک مصاحبه به طلاب توصیه می‌کند هرگز به مطالعه این کتب، روی نیاورند. شیخ عبدالعزیز علاوه بر دروس علمی منظم در شهر ریاض و سفرهای علمی به دیگر کشورها، به عنوان پژوهشگر علمی در وزارت اوقاف سعودی نیز سابقه فعالیت دارد. ایشان در برنامه‌های علمی فراوانی در کانال‌های مجد، الرسالة، القصیم، وصال، صفا، فور شباب و الدلیل مشارکت کرده است. این عالم بزرگوار متأسفانه از ماه رجب سال ۱۴۳۷ ه.ق در اسارت حکومت ستمگر سعودی به سر می‌برد و تاکنون نیز آزاد نشده است. شیخ طریفی در حیات علمی خود، کتب و رسائل متعددی را نیز به رشته تحریر درآورده است:

- ۱- التحجیل فی تخریج مالِم یخرج من الأحادیث والآثار فی إرواء الغلیل: این کتاب در سال ۱۴۲۲ ه.ق از سوی مجله‌ی «الدعوة» به عنوان بهترین اثر علمی سال برگزیده شد.
- ۲- زوائد سنن أبي داود على الصحيحين والكلام على علل بعض حديثه
- ۳- شرح حديث طولاني جابر در باره‌ی چگونگی حج پیامبر -صلی الله علیه وسلم-
- ۴- الإعلام بشرح نواقض الإسلام
- ۵- توحيد الكلمة على كلمة التوحيد
- ۶- العلماء والميثاق
- ۷- الغناء في الميزان
- ۹- أسانيد التفسير
- ۱۰- صفة صلاة النبي -صلی الله علیه وسلم-
- ۱۱- صفة وضوء النبي -صلی الله علیه وسلم-
- ۱۲- الأربعون النووية المسندة والتعليق على المعلول منها
- ۱۳- اضطراب الزمان

- ١٤- المسائل المهمة في الأذان والإقامة
- ١٥- الحرية بين الفكر والكفر
- ١٦- الاختلاط تحرير وتقرير وتعقيب
- ١٧- العقلية الليبرالية في رصف العقل ووصف النقل
- ١٨- أسطر في العقل والنقل والفكر
- ١٩- الخراسانية في عقيدة الرازيين (شرح عقيدة امامان اهل رى، امام ابوزرعة رازى و امام ابوحاتم رازى).
- ٢٠- التفسير والبيان لأحكام القرآن و ...





## فصل اول:

شرح و تعلیقات شیخ عبد العزیز طریفی  
بر «شرح السنه» امام مزنی



متن «شرح السنه» به زبان عربی در بالای صفحه  
ترجمه شرح و تعلیقات شیخ طریفی به زبان فارسی در پایین صفحه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
عَصَمَنَا اللّٰهُ وَآیَاتُکُمْ بِالتَّقْوٰی وَوَفَّقَنَا وَآیَاتُکُمْ لِمَوَافِقَةِ الْهُدٰی. ۲ اَمَّا بَعْدُ ۳:  
فَاِنَّکَ سَاَلْتَنِیْ اَنْ اَوْضِّحَ لَکَ مِنْ السُّنَّةِ اَمْرًا تُصَبِّرُ نَفْسَکَ عَلٰی التَّمَسُّکِ ۵ بِهٖ ۶

۱ - علّت آغاز رساله با بَسْمَلَه (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) آن است که این نگاره در حکم نامه است و رسول خدا - علیه الصّلاة والسلام - نامه هایش را با بَسْمَلَه، شروع می کرد بر خلاف خطبه هایشان که با حَمْدَلَه (الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ) آغاز می شد.

۲ - این دعا اشاره به آن دارد که در این عصر فتنه، وجود داشته و آراء و اقوال گوناگون، رایج بوده است. از این رو مصنّف برای خود و مخاطبانش از خداوند، طلب پناه می کند.

۳ - این عبارت «فصل الخطاب» نامیده می شود.

۴ - علّت غلبه لفظ سنّت در این باب آن است که سنّت، تفسیری و تفصیلی است برخلاف قرآن که اجمالی است و غالباً سنّت به تفسیر آن پرداخته است. از این رو فراوان گفته می شود «مباحث عقیده بر اساس سنّت» که مراد، هم قرآن و هم سنّت است.

\* نکته: سنّت، وحی است همچنانکه امام شافعی، ابن حزم و ... گفته اند.

\* تعریف سنّت: سنّت در عقائد، عبارت از عموم مسائلی است که از رسول خدا - صلی اللّٰه علیه و سلّم - نقل شده است بر خلاف معنای سنّت در فقه که عبارت از یکی از اقسام تکلیف است و در کنار واجب، مباح، مکروه و حرام قرار می گیرد.

۵ - زمانی شخص به تمسّک، امر می شود که منازعی در مقابل آن وجود داشته باشد. از این رو رسول خدا - علیه الصّلاة والسلام - مؤمنان را به تمسّک به منهج خود و خلفای راشدینش امر کرده است.

۶ - این عبارت، نشان از آن است که سائل با ادب و احترام و به هدف کسب علم، سؤالش را مطرح کرده است نه اتّهام.

\* نکته: بسیار نیکوست که طالب علم در حضور عالم، چنان وانمود کند که چیزی از موضوع مورد بحث نمی داند تا از علم او محروم نگردد. زیرا چه بسا با نشان دادن گوشه ای

وَتَدْرَأُ بِهِ عَنْكَ شُبُهَۃٌ ۗ الْأَقَاوِيلُ وَزَيْغُ مَحَدَّثَاتِ الضَّالِّينَ ۚ وَقَدْ شَرَحْتُ لَكَ مِنْهَا جَا مُوَضِّحاً لَمْ أَلْ نَفْسِي وَإِيَّاكَ فِيهِ نُصْحاً بَدَأْتُ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ ذِي الرُّشْدِ وَالتَّسْهِيدِ.

از آگاهی خود استاد چنین بیندارد که او کلّ مطلب را می‌داند و اینگونه از بیان آن صرف نظر کند. همچنین از نظر ادب نیز چنین رفتاری پسندیده است.

۷- تشابه بر دو نوع است: تشابه نسبی و مطلق. در قرآن، تشابه مطلق وجود ندارد و هر آنچه هست نسبی است. بنابراین آیات متشابه، قابلیت درک و فهم را دارند اما به شرط رسیدن به مرتبه «الرّاسخون فی العلم».

نکته: متشابهات موجود در قرآن به شرط وجود دو امر، سبب افساد دین شخص می‌شود: الف- شخصی که به این آیات می‌نگرد و در صدد فهم و استنباط حکم از آن است مرضی سابق داشته باشد. یعنی نزد او شبهه و بدعتی باشد و بخواهد مؤیّدی برای آن بیابد. ب- مجتزی باشد نه متبّع. یعنی تنها برخی از آیات را بررسی کند و به بررسی کامل آیات نپردازد.

۸- منازع انسان در مسیر قبول حق بر سه قسم است: الف- شیطان جنّ ب- شیطان انس ج- نفس اماره.

\* نکته بسیار مهم: آنچه انسان را از مسیر حق، منحرف می‌کند به دو قسم، تقسیم می‌شود: الف- شهوات (معاصی) ب- شُبُهَات (بدع). شُبُهَات و بدع بسیار خطرناکتر از شهوات و معاصی است و نزد ابلیس محبوبتر است؛ به چهار دلیل:

■ انسان، شهوت و معصیت را یکباره و بدون استقرار آن در وجود و قلب، انجام می‌دهد بر خلاف شبهه و بدعت که در نفس، مستقرّ است.

■ انسان غالباً دیگران را به شهوت و معصیت خود دعوت نمی‌کند و حتی توصیه‌اش به دیگران این است که از آن بپرهیزند، در حالیکه غالباً انسان دیگران را به شبهه و بدعت خود دعوت می‌نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحَقُّ مِنْ ذِكْرِهِ وَأَوْلَى مِنْ شُكْرِهِ وَعَلَيْهِ أَثْنِي،

- شهوت و معصیت با بالا رفتن سن یا عدم بقای انگیزه آن کاهش می یابد بر خلاف بدعت و شبهه که با بالا رفتن سن، اصرار انسان بر آن بیشتر می شود!
  - انسان آرزوی ثبات بر شهوت را ندارد و فراوان وجود دارد انسان گنهکاری که از دیگران می خواهد برایش دعا کنند معصیتی خاص را ترک کند. این در حالی است که انسان آرزوی ثبات و بقا بر بدعت را دارد.
- ۹- «الْحَمْدُ» عبارتست از ذکر صفات محمود و پسندیده از روی حُب و دوست داشتن.
- \* نکته: در مورد رابطه حَمْد و شُكْر دو دیدگاه وجود دارد: الف- به یک معنا هستند. ب- رابطه میانشان عموم و خصوص است.

الْوَّاحِدُ ۱۰ الصَّمْدُ ۱۱ الَّذِي لَيْسَ لَهُ صَاحِبَةٌ وَلَا وَلَدٌ ۱۲ جَلَّ عَنِ الْمِثْلِ ۱۳ فَلَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا عَدِيلَ ۱۴،

۱۰- مصتّف پس از حمد و ثنای خداوند رساله‌اش را با موضوع توحید اسماء و صفات آغاز می‌کند که قسمی از اقسام توحید است. علّت این امر می‌تواند دو مسأله باشد: الف- درخواست پرسش‌کنندگان از او ب- کثرت اقوال در این مسأله و ظهور اقوال ناصواب در زمینه اسماء و صفات.

\* نکته: گروهی از علما اسم «الفرد» را به «الواحد» ملحق کرده و آن را اسم خداوند می‌دانند بر خلاف دیگران که می‌گویند تمامی اسماء خداوند، نیازمند دلیل است، حال آنکه دلیلی درباره اسم «الفرد» وجود ندارد.

۱۱- درباره معنای «الصّمْد» دو دیدگاه وجود دارد: الف- سیّد و سرور ب- آنکه نمی‌خورد و نمی‌آشامد.

۱۲- این عبارت، اشاره به آیات سوره مبارکه «إِخْلَاص» دارد. سوره اخلاص، سوره «نسب الرّحمن» (نسب خداوند) نامیده می‌شود. چه آنکه مشرکان از رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - خواستند نسب پروردگارش را برای آنان بیان کند آنگاه این آیه نازل شد.

۱۳- خداوند در باب اسماء و صفات خویش، قاعده‌ای کلی، حتمی و دائمی بنا نهاده است و آن عبارتست از «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» [شوری: ۱۱]؛ «هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بینا است». چیزی که مثل و همانند نداشته باشد مقایسه دیگران به او منتفی است. از این روست که سلف به هر آنچه در مورد اسماء و صفات در کتاب و سنّت، ذکر شده اکتفا کرده‌اند بدون آنکه چیزی بر آن بیافزایند. زیرا هر نوع زیادت و افزایشی تنها بر اساس مقایسه است و مقایسه در این باب، منتفی است. اصل گمراهی معطله (تعطیل‌کنندگان صفات خداوند) و مشبّهه (تشبیه‌کنندگان صفات خداوند به مخلوقات) اختلال در این قاعده است.



السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ الْمُنِيعُ الرَّفِيعُ. ۱۵

الْعُلُوُّ

۱ - عَالٍ ۱۶ عَلَى عَرْشِهِ ۱۷ وَهُوَ دَانَ بِعِلْمِهِ مِنْ خَلْقِهِ. ۱۸

الْقَضَاءُ وَالْقَدَرُ ۱۹

\* نکته بسیار مهم: بر اساس این قاعده مهم لازم است نصوص مربوط به اسماء و صفات را به همان شیوه‌ای جاری کرد که بیان شده است.

۱۴ - نوع رابطه میان مثل، شبیه و عدیل: الف - گروهی بر آنند که مترادف هستند. ب - گروهی دیگر رابطه میانشان را عموم و خصوص می‌دانند.

۱۵ - قاعده‌ای بسیار مهم در باب اسماء و صفات: از هر اسمی صفت، اخذ می‌گردد اما از هر صفتی اسم، اخذ نمی‌شود.

۱۶ - علو خداوند بر دو نوع است: الف - علو ذات: عبارتست از استوای خداوند بر عرش و قرار داشتن او سبحانه و تعالی در آسمان. ب - علو قدر و منزلت: عبارتست از اینکه صفات خداوند در نهایت کمال هستند و هیچ گونه عیب و نقصی در آنها وجود ندارد.

۱۷ - خداوند بر عرش، استواء یافته است؛ چنانکه خود می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» [طه: ۵].

۱۸ - ذات خداوند در آسمان قرار دارد اما او با علم خویش، همراه بندگان و مخلوقات است؛ چنانکه می‌فرماید: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» [حدید: ۴]. بنابراین خداوند با وجود قرار داشتن در آسمان بندگانش را می‌بیند و صدایشان را می‌شنود.

۱۹ - قدر عبارتست از تقدیر کائنات توسط خداوند در تمامی آجال و افعال و خیر و شر.

\* انواع قضاء: قضاء بر دو نوع است: الف - شرعی: عبارتست از امر خداوند به انجام فرائض؛ مانند این فرموده خداوند: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» [اسراء: ۲۳]. ب - گونی: عبارتست از قدر و اراده خداوند و تقدیر افعال بندگان.

۲- أَحَاطَ عِلْمُهُ بِالْأُمُورِ وَأَنْفَذَ فِي خَلْقِهِ سَابِقَ الْمَقْدُورِ<sup>۲۰</sup> «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» [غافر: ۱۹]. فالخلقُ عاملون بسابِقِ علمِهِ ونافذون لما خَلَقَهُمْ لَهُ

۲۰- بر اساس ادله صحیح، خداوند پنجاه هزار سال قبل از خلقت آسمانها وزمین، تمامی امور مخلوقات را مقدر کرد.

\* اقسام طوائف در رابطه با ایمان به قدر: طوائف از حیث دیدگاهشان درباره قدر و ایمان به آن بر سه گروه هستند:

■ **جبریّه:** انسان در اقوال و افعالش مجبور است (مصیر و فاقد الاختیار).  
 ■ **قدریّه:** انسان، خالق افعال خود است بدون تقدیری سابق از جانب خداوند. مؤسس این فرقه، معبد جهنی است. او می گفت: «إِنَّ الْأَمْرَ أَنْفٌ»؛ «یعنی امور و محدثات، نو و جدید هستند بدون وجود هرگونه تقدیر قبلی». زمانی که به ابن عمر - رضی الله عنهما - خبر دادند که معبد، منکر قدر است فرمود: به او اطلاع دهید من از او بری هستم و او از من بری است. قدریّه در اصل، منکر علم سابق بودند. نفی قدر و اثبات علم سابق نیز همچون انکار هر دو نوع، گمراهی است. چیزی که قدریّه به زعم خودشان آن را دلیل دیدگاهشان قرار داده اند این است که اگر خداوند چیزی را بر انسان تقدیر کند چگونه او را بر اساس آن مورد مؤاخذه، قرار می دهد؟ این زعم و شبهه قدریّه، برخاسته از مقدم داشتن عقل بر نصّ است. از این روست که گفته می شود: اصل ضلال و انحراف طوائف آن است که عقل را ملزم می کنند به اینکه غیبیات را همچون حسیّات درک کند. این در حالی است که حسیّات انسان، بسیار محدود است و حتی نمی تواند بسیاری از امور محسوس و موجود در دنیا را درک کند چه برسد به امور غیبی و نهان! قدریّه، مجوس امت اسلام خوانده شده اند زیرا از حیث اعتقاد به دو خالق همچون مجوس هستند. مجوس، معتقد به خالق نور و خالق تاریکی بودند و قدریّه به خالق انسان (خداوند) و خالق افعال (انسان).

■ **اهل سنّت و جماعت:** قدر را برای خداوند اثبات می کنند و بر آن هستند که انسان، مصیر و مخیر است؛ یعنی خواست و مشیّت دارد اما بعد از خواست و مشیّت خداوند قرار

مِنْ خَيْرٍ وَشَرًّا<sup>۲۱</sup>، لَا يَمْلِكُونَ لَأَنْفُسِهِمْ مِنْ الطَّاعَةِ نَفْعًا، وَلَا يَجِدُونَ إِلَى صَرْفِ الْمُعْصِيَةِ عَنْهَا دَفْعًا.

الملائكة<sup>۲۲</sup>

دارد. چنانکه خداوند می فرماید: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» [تکویر: ۲۹]. خداوند بر اساس مشیتِ عبد، او را مورد محاسبه قرار می دهد. بنابراین تنها در حالتی عقاب و ثواب به انسان تعلق می گیرد که او مشیت و اختیار داشته باشد نه در حالتی که فاقد اختیار است.

\* رابطه میان علم و قدر: میان علم و قدر، تلازم وجود دارد. یعنی وجود هر کدام از آنها مستلزم دیگری است. زیرا هیچ کس تفصیلات حوادث را نمی داند جز کسی که آن را مقدر کرده است و هیچ کس قادر به تقدیر امور نیست جز کسی که نسبت به آن علم داشته باشد. خداوند متعال می فرماید: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ» [ملک: ۱۴].

\* نکته ۱: علما می گویند: دروازه قضاء و قدر، قفل است و کلید آن گم شده است!

\* نکته ۲: امام ابوحنیفه می فرماید: کسی که در مسأله قضاء و قدر می نگرند همچون کسی است که در وسط ظهر به آفتاب بنگرد.

۲۱- ایمان به قضاء و قدر از جمله ارکان ایمان است؛ به دلیل حدیث مشهور جبرئیل که در آن رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - ایمان به قضاء و قدر را از جمله ارکان ایمان برشمرد.

۲۲- هدف از ذکر ملائکه، بیان برخی مسائل مربوط به اعتقادات است؛ از جمله: الف- پرستش ملائکه توسط برخی از اهل گمراهی و ضلال و بیان بطلان آن ب- زعم باطل گروهی دیگر مبنی بر اینکه ملائکه، دختر خداوند هستند و ...

۳- خَلَقَ الْخَلْقَ بِمَشِيَّتِهِ عَنِ غَيْرِ حَاجَةٍ كَانَتْ بِهِ. وَ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ<sup>۲۳</sup> جَمِيعًا لِطَاعَتِهِ وَجِبَالَهُمْ<sup>۲۴</sup> عَلَى عِبَادَتِهِ؛ فَمِنْهُمْ مَلَائِكَةٌ بِقُدْرَتِهِ لِلْعَرْشِ حَامِلُونَ<sup>۲۵</sup>، وَطَائِفَةٌ مِنْهُمْ حَوْلَ عَرْشِهِ يُسَبِّحُونَ، وَآخَرُونَ بِحَمْدِهِ يُقَدِّسُونَ، وَاصْطَفَى مِنْهُمْ<sup>۲۶</sup> رَسُولًا إِلَى رَسُولِهِ<sup>۲۷</sup> وَبَعْضٌ مَدْبُرُونَ لِأَمْرِهِ.

۲۳- ملائکه، مشیت دارند و تصرف می کنند؛ از این روست که خداوند آنان را مورد مدح قرار داده است: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» [تحریم: ۶]؛ «از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی کنند، و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده اند».

\* اقسام مخلوقات از حیث مشیت: مخلوقات خداوند در باب مشیت بر دو نوع هستند: الف- گروهی که مشیت و اختیار دارند؛ این گروه عبارتند از انس، جن و ملائکه. انس و جن به اذن خداوند از امر او خارج می شوند و به اصطلاح، عصیان می ورزند بر خلاف ملائکه که مطلقاً عصیان نمی کنند. ب- گروهی که مشیت ندارند؛ عبارتند از جمادات و ... ثواب تنها به گروه اول تعلق می گیرد.

۲۴- مرادف است با «فَطَرَهُمْ».

۲۵- اعمال ملائکه بر اساس تسخیر خداوند است؛ حمل عرش، احاطه عرش، مسئولیت بادهای، قبض ارواح، مسئولیت کوهها و باران، نوشتن اعمال انسان (رقیب و عتید)، فتنه قبر (نکیر و منکر)، وحی، مرگ، رجم و ... از جمله مسئولیتهای مختلف ملائکه است.

۲۶- علت آنکه خداوند از میان تمامی ملائکه جهت حمل پیام آسمانی، تنها برخی از آنها را برگزید شرف محمول است که عبارتست از کلام خداوند.

۲۷- اشاره به این مسأله است که افضل ملائکه آنانند که به سوی انبیاء فرستاده شده اند.

\* نکته: اگر از میان ملائکه، حاملان وحی از دیگران افضل باشند پس در میان بشر نیز حاملان وحی از دیگران افضل هستند.

خَلَقُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَابْتَلَاؤُهُ

۴- ثُمَّ خَلَقَ آدَمَ بِيَدِهِ<sup>۲۸</sup> وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ<sup>۲۹</sup>، وَقَبْلَ ذَلِكَ لِلْأَرْضِ خَلْقَهُ<sup>۳۰</sup>، وَنَهَاها عَنِ شَجَرَةٍ<sup>۳۱</sup> قَدْ نَفَذَ قَضَاؤُهُ عَلَيْهِ بِأَكْلِهَا<sup>۳۲</sup>، ثُمَّ ابْتَلَاهُ بِمَا نَهَاها عَنْهُ مِنْهَا<sup>۳۳</sup>،

۲۸- خلقت و آفرینش آدم مستقیماً با دستان خداوند بوده است.

۲۹- علما درباره بهشتی که خداوند، آدم را در آن ساکن گردانید اختلاف دارند؛ گروهی می گویند: همان بهشتی است که در آخرت مؤمنان به آن وارد می شوند اما سایرین بر آنند که بهشت دیگری است.

۳۰- یعنی خداوند قبل از اینکه آدم را خلق کند و ساکن بهشتش گرداند سرانجام و وضعیّتش را مقدر کرده بود و به سرانجامش علم داشت؛ اینکه عاقبت او در زمین خواهد بود و ذریّه اش در آنجا ساکن خواهند شد.

۳۱- خداوند، آدم را هم از خوردن از آن درخت و هم از نزدیک شدن به آن برحذر داشت. بنابراین هرگاه خداوند از چیزی نهی کند این نهی، شامل تمامی امور و وسائلی نیز می گردد که منجر به آن می شود.

۳۲- خداوند بندگانش را می آفریند و اموری را بر آنان مقدر می کند به دلیل حکمتی که خود می داند و می خواهد. این علّت و حکمت، موکول به خداوند است.

۳۳- انسان حق ندارد در انجام کارهای حرامش به قضا و قدر خداوند، احتجاج کند و بگوید: قدر خداوند این بود که مرتکب فلان گناه شوم! هرکس چنین کند و توبه ننماید مسیر ابلیس را در پیش گرفته است؛ زیرا ابلیس به قدر خداوند احتجاج کرد و توبه ننمود؛ آنجا که گفت: «فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» [أعراف: ۱۶]؛ «بدان سبب که مرا گمراه داشتی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می نشینم (و با هرگونه وسائل ممکن در گمراهی ایشان می کوشم)». اما در مقابل، آدم و همسرش توبه کرده و استغفار نمودند. بنابراین هرکس استغفار کند راه آدم را در پیش گرفته است.

ثُمَّ سَلَّطَ عَلَيْهِ عَدُوَّهُ ۳۴ فَأَغْوَاهُ عَلَيْهَا، وَجَعَلَ أَكْلَهُ لَهَا إِلَى الْأَرْضِ سَبِيًّا، فَمَا وَجَدَ إِلَىٰ تَرْكِ أَكْلِهَا سَبِيلًا، وَلَا عَنْهُ لَهَا مَذْهَبًا. ۳۵

أَعْمَالُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ

۵- ثُمَّ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ أَهْلًا ۳۶، فَهَمُّ بِأَعْمَالِهَا بِمَشِيئَتِهِ عَامِلُونَ، وَبِقُدْرَتِهِ وَيَارَادَتِهِ يُنْفُذُونَ.

وَخَلَقَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ لِلنَّارِ أَهْلًا؛ فَخَلَقَ لَهُمْ أَعْيُنًا لَا يُبْصِرُونَ بِهَا، وَأَذَانًا لَا يَسْمَعُونَ بِهَا وَقُلُوبًا لَا يَفْقَهُونَ بِهَا ۳۷؛ فَهَمُّ بِذَلِكَ عَنِ الْهُدَىٰ مُحْجُوبُونَ، وَبِأَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ بِسَابِقِ قَدْرِهِ يَعْمَلُونَ.

۳۴- مراد، ابلیس است. ابلیس در بهشت حضور داشت و در صورتهای مختلف ظاهر می شد؛ گاه در صورت مار و گاه در صورت حیوانات دیگر.

۳۵- زیرا خداوند خوردن از آن درخت را بر او مقدر کرده بود و انسان راه خروج و فراری از قدر خدا ندارد.

۳۶- این مسأله در حدیث عمر و عائشه، مورد اشاره قرار گرفته است.

۳۷- اگر آنان چشم، گوش و قلب نداشتند مورد عذاب قرار نمی گرفتند. بنابراین خداوند از این طریق بر آنان اتمام حجت کرده است.

\* وظیفه انبیاء: وظیفه پیامبران خدا - علیهم الصلاة والسلام - رساندن پیام خدا به سمع و نظر مردم است؛ چنانکه خداوند می فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» [توبه: ۶]؛ «(ای پیغمبر!) اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام خدا (یعنی آیات قرآن) را بشنود (و از دین آگاه شود و راجع بدان بیندیشد)». بنابراین اجابت مردم، وظیفه فرستاده خدا نیست.

## الإيمان

۶- وَالْإِيمَانُ ۳۸ قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَهُمَا سَيِّانٍ وَنِظَامَانٍ وَقَرِينَانِ، لَا نُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا: لَا إِيْمَانًا إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا عَمَلًا إِلَّا بِإِيْمَانٍ.

\* نکته: انسانی که می بیند و می شنود اما دعوت انبیاء را اجابت نمی کند شبیه به بهائم است؛ چنانکه خداوند می فرماید: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» [أنعام: ۴۴]؛ ایشان همچون چهارپایان هستند، و بلکه گمراه تر».

۳۸- علما در تعریف ایمان، سه اصطلاح یا تعبیر مشهور دارند: الف- ایمان عبارت از قول و عمل است (هو قول و عمل) ب- ایمان عبارت از قول، عمل و نیت است (هو قول و عمل و نية) ج- ایمان عبارت از قول و عمل و اعتقاد است (هو قول و عمل واعتقاد). هیچ کدام از قول، عمل و اعتقاد بدون وجود بقیه صحیح نیست.

\* نکته ۱: اکتفا به قول و عمل در تعریف ایمان به معنای آن نیست که این گروه از علما اعتقاد را از جمله ایمان به حساب نیاورند! بلکه مراد این است که قول و عمل، قلب را نیز در بر می گیرند؛ یعنی قلب، قول و عمل دارد که عبارتست از تصدیق و نیت. بنابراین در این زمینه، اختلاف حقیقی و معنایی وجود ندارد و اختلاف، لفظی است. از این رو عبارت «ایمان، قول و عمل است» هم امور باطنی را شامل می شود و هم امور ظاهری را.

\* نکته ۲: گاه علما از قول، عمل و اعتقاد با عناوینی چون «ارکان ایمان» یا «شروط ایمان» یاد می کنند.

\* نکته ۳ (نکته ای بسیار مهم): عملی که ایمان به وسیله آن ثابت می شود تنها اعمالی را شامل می گردد که شریعت محمد - صلی الله علیه وسلم - به صورت اختصاصی ارائه کرده است. بنابراین اعمالی که انسان به سبب آنها اجر می گیرد بر دو دسته هستند: الف- آنچه میان شریعت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - و شرایع انبیای سابق، مشترک و محلّ اتفاق است؛ چه شرع به ما نشان دهد که این موارد در شریعتهای گذشته نیز وجود

والمؤمنون في الإيمان يتفاضلون<sup>۳۹</sup>،

داشته است مانند طلب مغفرت، صدقه و ... و چه طبع نشان دهد که این امور در شرایع سابق نیز موجود بوده اگرچه در این زمینه، نصی هم وجود نداشته باشد؛ مانند: دفع آزار از مردم، نیکی به نزدیکان، اکرام مهمان و ... . انجام این دسته از افعال، ایمان را ثابت نمی کند بلکه در دایره زیاده و نقصان ایمان، وارد می شود. یعنی انجامشان سبب زیاده در ایمان و عدم انجام، سبب نقص در ایمان می گردد. ب- آنچه مختص شریعت محمد - صلی الله علیه و سلم - است. در باب تعریف ایمان، این دسته از اعمال، مورد قصد علماست آنجا که می گویند: ایمان جز همراه با عمل، صحیح نیست. مانند: نماز، روزه، زکات، حج و ... . هرگاه کسی یکی از این امور را انجام دهد نشان از ایمان اوست. این موارد اگرچه در شرایع سابق هم وجود داشته اند اما صفت و چگونگیشان کاملاً متفاوت بوده است.

\* نکته ۴: اصل آن است که افراد کارهایشان را با قصد انجام می دهند مگر قرینه ای قوی خلاف آن را ثابت کند.

\* نوع نسبت میان اعتقاد، قول و عمل: نسبت این سه به همدیگر همچون نسبت رکعات سه گانه نماز مغرب است. یعنی همانطور که ابطال یک رکعت از مغرب، سبب ابطال کل نماز می شود ابطال یکی از این سه نیز سبب ابطال کل ایمان می گردد.

\* نکته: ارائه تعریفی صحیح از ایمان، تعریف صحیح کفر را نیز مشخص می گرداند.

۳۹- عقیده اهل سنت و جماعت بر آن است که ایمان، زیاد و کم می شود و زایل می گردد. زیاد شدن ایمان از طریق طاعت و کم شدنش از طریق معصیت و زایل شدنش از طریق کفر، حاصل می گردد. بنابراین بر خلاف اعتقاد خوارج، مؤمن به وسیله ارتکاب کبیره، تکفیر نمی شود و بر خلاف دیدگاه معتزله، مرتکب کبیره منزلتی بین دو منزلت ندارد. بلکه اهل سنت می گویند: به وسیله ایمانش مؤمن و به وسیله کبیره اش فاسق است (مؤمنٌ بایمانه و فاسقٌ بکبیره).  
بایمانه و فاسق بکبیره.



\* **نکته ۱:** هرگاه معاصی انسان فراوان گردد از ایمانش کاسته می شود تا آنکه نهایتاً ضعیف می گردد و به اندازه مثال ذره ای از آن باقی می ماند. اما هرگاه حسناتش فراوان شود ایمانش قوی و بزرگ می گردد تا آنکه به مرتبه صدیقیّه و ولایت می رسد.

\* **نکته ۲:** اینکه گفتیم ایمان عبارتست از اعتقاد، قول و عمل، منافاتی با زیاده و نقصان ایمان ندارد. قیاس به رکعات سه گانه نماز مغرب در اینجا نیز مطلب را تبیین می کند: وجود یک امر باطل کننده در یکی از رکعات، کلّ رکعات را باطل می کند اما در صورت وجود خشوع، اطاله قرائت، اطاله سجود و ... ثواب و پاداش آن فزونی می یابد. در صورت عدم وجود این موارد، نماز باطل نیست اما از پاداش آن کاسته می شود. نیت، قول و عمل نیز اینگونه است. نکته مهم آنکه چه در ایمان و چه در رکعات سه گانه نماز مغرب، تنها چیزی سبب ابطالشان می شود که بر آن دلیلی وجود داشته باشد.

\* **رابطه میان حسنات و سیئات:** رابطه میان این دو مغالبه است؛ یعنی بر همدیگر غلبه یافته و سبب زوال هم می شوند. اما شرک، کل اعمال نیک و صالح را محو می گرداند.

\* **نکته ای بسیار مهم:** هرگاه شعبه ای از شعب کفر اکبر، وجود داشته باشد همراه با آن دیگر هیچ شعبه ای از شعب ایمان وجود نخواهد داشت و باقی نخواهد ماند بلکه تمامی شعب کفر، حاصل خواهد شد. بنابراین ایمان در وجود هیچ کسی تام و کامل نیست مگر با وجود تمامی شعب آن. در مقابل، جهت وجود کفر تام تنها وجود یک شعبه از آن کافی است؛ مانند کسی که خدا را دشنام دهد (العیاذ باللّه) و در کنار آن نماز بخواند، زکات دهد، روزه بگیرد و ...!

و بِصَالِحِ الْأَعْمَالِ هُمْ مَتَزَايِدُونَ<sup>۴۰</sup>، وَ لَا يَخْرُجُونَ بِالذُّنُوبِ مِنَ الْإِيْمَانِ<sup>۴۱</sup>، وَ لَا يُكْفَرُونَ بِرُكُوبِ مَعْصِيَةٍ وَ لَا عَصِيَانٍ، وَ لَا نُوجِبُ لِمُحْسِنِهِمْ<sup>۴۲</sup> الْجَنَانَ بَعْدَ مَنْ أَوْجَبَ لَهُ

۴۰ - تفاضل ایمان در میان انبیاء وجود دارد پس از باب اولی میان صحابه نیز وجود داشته است. اگر میان صحابه، وجود داشته باشد پس از باب اولی میان امت نیز وجود دارد. دلایل فراوانی بر این مسأله موجود است؛ از جمله: « وَ زَيْنَاهُمْ هُدًى » [کهف: ۱۳]؛ « و ما بر ( یقین و ) هدایتشان افزوده بودیم»؛ « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ » [زلزله: ۷-۸]؛ « پس هرکس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید و هرکس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید» و ... بنابراین قول مرجئه که ایمان را در مرتبه‌ای واحد قرار می‌دهند و می‌گویند: ایمان هر مؤمنی همچون ایمان جبرئیل و میکائیل است باطل و فاسد است.

\* نکته: اهل بدع، فرقه‌ها و طوائف بسیار فراوانی دارند؛ زیرا آنان در اصول، اختلاف ورزیدند از این رو در فروع، گمراه شدند بر خلاف اهل سنت و جماعت که در اصول (اعتقادات)، متفق هستند و در فروع (فقهیات)، نسبت به همدیگر تراحم، گذشت و مهربانی دارند.

۴۱ - بر خلاف اعتقاد خوارج و معتزله؛ چنانکه بیان شد.

۴۲ - کسی بر کمال و تمام ایمان، آگاه نیست؛ ما تنها بر ظاهر مطلقیم بر خلاف باطن. ما برای مؤمن، رجای بهشت داریم بنابراین حکم به بهشتی و جهنمی بودن احدی نمی‌کنیم مگر آنکس که خدا و رسولش - علیه الصلاة والسلام - در مورد بهشتی و جهنمی بودنش شهادت داده باشند؛ مانند: ابلیس، فرعون، هامان، ابولهب، قارون و ... از جهنمیان و مریم، لقمان، خضر، عشره مبشره، خدیجه، عائشه، فاطمه، عکاشه، بلال، اسامه، زید و ... از بهشتیان.

النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَلَا نَشْهَدُ عَلَى مُسِيئِهِمُ بِالنَّارِ. ٤٣  
الْقُرْآنِ  
٧- وَالْقُرْآنُ ٤٤، كَلَامُ اللَّهِ ٤٥، عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ لَدُنْهِ ٤٦

٤٣ - حکم به ایمان و کفر مردم از نظر شرعی، امری مطلوب است هرگاه شروط هرکدام به صورت کامل وجود داشته باشد؛ چه آنکه خداوند، مردم را آفریده و خود آنان را به دو قسم تقسیم کرده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرًا وَمِنْكُمْ مُؤْمِنًا» [تغابن: ٢]؛ «او کسی است که شما را آفریده است (و به شما آزادی و اختیار داده است). گروهی از شما کافر و گروهی از شما مؤمن هستید». هر کدام از مؤمنان و کفار احوالی دارند و صدور حکم در موردشان مستلزم شروطی است که وضعیت و موقعیتشان را تبیین می کند.

\* نکته بسیار مهم: لازمه حکم به اسلام و کفر، بهشتی و جهنمی بودن نیست! زیرا حکم به ایمان و کفر بر اساس ظواهر است در حالیکه بهشت و جهنم، امری باطنی هستند که به خود خداوند واگذار می گردند و اثری بر زندگی دنیوی افراد ندارند؛ بر خلاف حکم به کفر و ایمان که بر مسائل مختلف، اثرگذاری دارد.

٤٤ - در مورد جامد بودن لفظ قرآن یا اشتقاق آن (از قرأً یقرأ) اختلاف وجود دارد؛ جمهور، قائل به اشتقاقند اما امام شافعی و برخی از اصحابش قائل به جامد بودن لفظ قرآن هستند.  
٤٥ - قرآن یکی از صفات خداوند - عزَّ و جلَّ - است. چه در سینه باشد، چه در مصحف و چه به آن تکلم شود موصوف به کلام خداست.

٤٦ - «مِنْ لَدُنْهِ» یعنی از او خارج شده است. مراد مصنّف از این عبارت، نفی بدعتی است که می گوید: خداوند قرآن را خلق کرد سپس به انزال آن امر فرمود همانطور که سایر مخلوقات و کائنات را آفریده است. آنگاه پس از ایجاد، آن را به گوش مخلوقات رسانید. یا

بدعتی مشابه که می گوید: آن را در جبرئیل آفرید سپس به او امر کرد آن را بر محمد - علیه الصلاة والسلام - بخواند! بر اساس این قول، قرآن از خداوند آغاز نشده جز اینکه آن را آفریده است. اما سلف در این باب می گویند: «**منه بدأ و إليه يعود**»؛ یعنی خداوند حقیقتاً به آن تکلم کرده و قرآن از او خارج شده است و به او باز می گردد. زیرا چنانکه در احادیث، ثابت شده خداوند در آخر الزمان قرآن را به سوی خود باز می گرداند.

صِفَاتُ اللَّهِ ٤٩ - جَلَّ و علا -

۸- وکلماتُ اللَّهِ و قدرَةُ اللَّهِ و نَعْتُهُ و صِفَاتُهُ کاملاتٌ غیرُ مخلوقاتٍ ٥٠، دائماتٌ اَزَلِیَّاتٌ، و لَیْسَتْ

\* نکته: شریفترین چیزی که در زمین، وجود دارد قرآن است؛ زیرا صفتی از صفات خداوند است که در میان مردم، قرار دارد و به آن تکلم می کنند!

٤٩- ما صفات خداوند را مخلوق نمی دانیم؛ زیرا لازمه آن، مخلوق بودن ذات است چه آنکه ذات خداوند عبارتست از مجموع صفات و مجموع صفات عبارتست از ذات.

\* نکته ای بسیار مهم: مسائل اسماء و صفات، توقیفی است؛ یعنی احدی حق ندارد برای خداوند اسم یا صفتی را ذکر کند که در قرآن و سنت، ذکر نشده است. اختلاف اندکی در مورد اسماء و صفاتی که صحابه ذکر کرده اند اما در قرآن و سنت ذکر نشده وجود دارد؛ آیا به آنها احتجاج می شود و در حکم قول رسول خداست - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - یا خیر؟! دو دیدگاه وجود دارد لکن دیدگاه دوم (عدم احتجاج به آنها) راجحتر و به احتیاط نزدیکتر است. اما قایلین به دیدگاه اول نیز بنابر عدل و فضل صحابه، گمراه و مبتدع محسوب نمی شوند.

٥٠- لازمه مخلوق بودن، نقص است.

بمحدثات<sup>۵۱</sup> فَبَيِّدُ، وَلَا كَانَ رَبُّنَا نَاقِصًا فَيَزِيدُ.<sup>۵۲</sup> جَلَّتْ صِفَاتُهُ عَن شَبْهِ<sup>۵۳</sup> صِفَاتِ  
المخلوقين، وَقَصُرَتْ عَنْهُ فِطْنُ الوَاصِفِينَ<sup>۵۴</sup>،

- ۵۱- لازمه احداث صفات، احداث ذات است؛ چنانکه پیشتر به آن اشاره شد.
- ۵۲- این، لازمه دیدگاه اهل ضلال است؛ یعنی خداوند ابتدا ناقص بوده آنگاه با کسب و تکمیل صفات به کمال رسیده است (العیاذ باللّٰه). البته آنان به این امر تصریح نکرده‌اند لکن لازمه دیدگاهشان همین است.
- ۵۳- خداوند فرمود: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» [شوری: ۱۱]. وقتی خداوند، همانندی نداشته باشد پس صفاتش نیز از هر وجه، چنین است و همانندی ندارد.
- \* نکته: سبب اصلی گمراهی عقل‌گرایان در باب حکم و تشریح خداوند، اختلال در باب علم و تشبیه علم خداوند به مخلوقین است. آنان نمی‌دانند که علم خدا به «غیب» و «شهادة» (آشکار و نهان) یکی است؛ از این رو می‌گویند: شریعت خداوند، مختصّ یک دوره زمانی است و برای دوره‌های دیگر کاربرد ندارد. چه آنکه علم خدا را به علم خود قیاس می‌کنند!
- ۵۴- واصف آنگونه که می‌بیند و می‌شنود وصف می‌کند؛ بنابراین هرگز قادر به وصف خداوند نخواهد بود مگر به آن مقدار که قرآن و سنت ذکر کرده است.
- \* امکان رؤیت خداوند: علما اجماع دارند بر اینکه خداوند در دنیا قابل رؤیت نیست اما در مورد رؤیت او در خواب، اختلاف دارند.

قَرِيبٌ بِالْاِجَابَةِ عِنْدَ السُّؤَالِ ۵۵، بَعِيْدٌ بِالْتَعَزُّزِ ۵۶ لَا يُنَالُ ۵۷، عَالٍ عَلٰی عَرْشِهِ، بَائِنٌ مِّنْ خَلْقِهِ ۵۸، مَوْجُوْدٌ ۵۹ وَلَيْسَ بِمَعْدُوْمٍ وَلَا بِمَفْقُوْدٍ.

۵۵- خداوند خود نوع قربتش را تفسیر و توصیف کرده است که قربت اجابت است؛ چنانکه می فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» [البقرة: ۱۸۶]؛ «و هنگامی که بندگانم از تو درباره من پرسند ( که من نزدیکم یا دور. بگو: ) من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند ، پاسخ می گویم».

۵۶- عزّت خداوند در کمال غنای او و کمال نیاز عبد به او ظهور می یابد.

۵۷- هیچ ضرر و نفعی از سوی بندگان به خداوند نمی رسد.

\* انواع آزار و اذیت به نسبت خداوند: الف- آزار و اذیت مضر: چنین نوعی هرگز به خداوند نمی رسد و احدی قادر به ضرر رساندن بر خداوند نیست. ب- آزار و اذیت غیر مضر: این نوع از آزار و اذیت به خداوند می رسد؛ چنانکه در حدیث قدسی می فرماید: «يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَ أَنَا الدَّهْرُ» [بخاری: ۷۴۹۱؛ مسلم: ۲۲۴۶]؛ «فرزند آدم مرا آزار می دهد؛ به روزگار، دشنام می دهد حال آنکه من روزگارم».

۵۸- مفاد این جمله (بائِنٌ مِّنْ خَلْقِهِ)، نفی اعتقاد حلولیه جمهیه است که علوّ خداوند را نفی می کنند و می گویند: خداوند در همه جاست و حالّ در هر چیزی است (در هر چیزی حلول یافته است)! اصل این بدعت برخاسته از نفی استوای خداوند بر عرش است، آنگاه اثبات وجود خداوند در هر مکانی و آنگاه وجود و حلول خداوند در هر چیزی. بشر مُرّیسی می گفت: سبحان رَبِّيَ الْأَسْفَلَ! پناه بر خدا از بر زبان آوردن چنین اقوالی و داشتن چنین اعتقاداتی.

۵۹- متکلمین، وجود را به سه بخش تقسیم کرده اند: الف- واجب الوجود: مراد، خداوند است. ب- ممکن الوجود. ج- ممتنع الوجود. این نوع تقسیم بندی جهت تقریب ذهن است و نصّی درباره آن وجود ندارد.

## الْأَجَال

۹- وَالْخَلْقُ <sup>۶۰</sup> مَيِّتُونَ <sup>۶۱</sup> بِأَجَالِهِمْ <sup>۶۲</sup> عِنْدَ نَفَادِ أَرْزَاقِهِمْ وَانْقِطَاعِ آثَارِهِمْ. <sup>۶۳</sup>  
الْقَبْرِ <sup>۶۴</sup>

۶۰- انواع مخلوقات از نظر وجود روح و نفس: مخلوقات از این نظر بر چهار دسته هستند: الف- دارای روح، نفس و نمو: انسان و اجنه. ب- دارای نفس و نمو، فاقد روح: بهائم، پرندگان و ... ج- دارای نمو، فاقد نفس و روح: درختان، گیاهان و ... د- فاقد نمو، نفس و روح: جمادات.

۶۱- ذکر مرگ و عدم اشاره به ولادت بدین دلیل است که اگر خداوند، مرگ را مقدر کند قطعاً ولادت را نیز مقدر کرده است.

۶۲- خداوند، تمامی آجال مخلوقات را تعیین کرده است؛ از جمله ولادت، وفات، رزق، سعادت، شقاوت و ...

۶۳- لازمه ربوبیت پروردگار، تکفل و عهده‌دار شدن رزق و روزی مخلوقات است؛ چه مؤمنان و کافران و چه سایر مخلوقات. چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» [السبأ: ۳۹].

\* نکته بسیار مهم: تعجب در این باب که چرا خداوند، کفار را روزی می‌دهد برخاسته از مقایسه خداوند با بندگان است.

۶۴- انسان در قبر با عذاب و فتنه، مواجه می‌شود. این عذاب و فتنه، هم متوجه بدن می‌شود و هم روح؛ چه آنکه نسبت جسم و روح همچون نسبت جسم و پیراهن است.

\* معنای فتنه قبر: مراد از فتنه قبر، اختبار و آزمایش و سؤال است. خداوند می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» [إبراهيم: ۲۷]؛ ثبات آخرت، ثبات به هنگام پاسخ به سؤالات قبر است.



۱۰ - ثُمَّ هُمْ بَعْدَ الصَّغْطَةِ فِي الْقُبُورِ مُسَاءِلُونَ.  
الْبَعْثُ وَالنَّشُورُ وَالْحِسَابُ

- \* نکته ۱: انسان به هنگام دفن شدن در قبر، جایگاهش در بهشت یا جهنم را می بیند؛ بنابراین حساب و کتاب آخرت تنها برای آن است که بندگان، نسبت به آن آگاهی داشته باشند. پس خداوند، پیش از میزان و حساب، مآل و سرانجام بندگان را می داند.
- \* نکته ۲: در مورد حدیث نکیر و منکر، اقوال فراوانی وجود دارد.
- \* نکته ۳: معتزله، منکر عذاب قبر هستند.
- \* نکته ۴: فتنه و عذاب قبر از جمله اسباب تکفیر گناه انسان مسلمان است؛ از این روست که گفته می شود: مکفّرات، متعدّد هستند؛ از جمله مصیبت، بیماری، کار نیک، دعا، فتنه قبر و ... . علّت مکفّر بودن عذاب قبر آن است که هنوز حساب و کتاب در مورد عبد، جاری نشده و انسان مؤمن، قبل از حساب و کتاب به هر مصیبت و بلایی گرفتار شود سبب تکفیر گناهانش می گردد.
- \* نکته ۵: دیدگاه اظهر و راجح، آن است که میّت در قبرش به وسیله آتش، مورد عذاب قرار نمی گیرد؛ بلکه به وسیله عذابهای دیگر، دچار فتنه می شود.

۱۱- وَبَعْدَ الْبَلَاءِ ۶۵ مَنشُورُونَ، وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى رَبِّهِمْ مَحْشُورُونَ ۶۶، وَ لَدَى الْعَرْضِ عَلَيْهِ مُحَاسِبُونَ ۶۷، بِحَضْرَةِ الْمَوَازِينِ ۶۸ وَنَشْرٍ صُحُفِ الدَّوَابِّ وَأَخْصَاءِ اللَّهِ وَنَسُوهُ « فِي يَوْمٍ

۶۵- یعنی پس از مواجه شدن اجسادشان با ابتلا و فتنه.

\* فراگیر بودن فتنه قبر یا عدم آن: اصل این است که هر جسدی در قبر با بلا و فتنه، مواجه می شود لکن کسانی وجود دارند که از این مسأله، استثنا هستند؛ از جمله انبیاء - علیهم الصلاة والسلام-. چه آنکه در این زمینه، احادیثی وارد شده است، از جمله حرمت جسد انبیاء بر خاک. در مورد شهادت نیز چنین است. گروهی از علما در مورد اولیا نیز چنین گفته اند اما محل تردید است.

۶۶- ایمان به بعث و نشور از جمله ارکان ایمان است و تردید، نفی و انکار در این باب، کفر است؛ چه این نفی، برخاسته از نفی قدرت خدا بر اعاده مخلوقات باشد و چه برگرفته از این اعتقاد که خداوند، مخلوقات را آفریده تا فانی و نابود گردند.

۶۷- تمامی بندگان، مورد محاسبه خداوند قرار می گیرند مگر آنانکه خداوند خود بخواهد؛ از جمله هفتاد هزار نفری که در احادیث، مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین به طریق اولی، انبیا نیز چنین هستند.

۶۸- میزان (ترازو) دو کفه دارد: کفه حسنات و کفه سیئات. قرار دادن میزان و ترازو، جهت اقامه حجّت بر بندگان است و اینکه آنان بدانند چرا مورد عذاب و عقاب، قرار می گیرند. این از مقتضیات عدل است.

\* نکته بسیار مهم: اگر از مقتضیات عدل خالق این باشد که میزان و ترازو را قرار داده و بر حسب آن حکم صادر کند پس به طریق اولی درباره مخلوقات این امر از ضرورت بسیار بیشتری برخوردار است. بنابراین حاکم و قاضی، حقّ عقوبت و عذاب کسی را ندارند الا پس از اقامه حجّت بر او. از طرفی، هرگاه وجود بیّنه، قطعی باشد باز هم خبر دادن و آگاه کردن متهم، الزامی است.

\* اقسام بندگان به نسبت دو کفه میزان: مردم به نسبت میزان و ترازوی دادگاه عدل خداوند بر سه دسته هستند: الف- اعمالشان در هر دو کفه، قرار می گیرد. این، وضعیت عموم مسلمان است و اصل بر این است. ب- اعمالشان فقط در کفه سیئات قرار می گیرد. این، وضعیت مشرکان است؛ چنانکه خداوند می فرماید: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» [الزمر: ۶۵]؛ «اگر شرک ورزی کردارت (باطل و بی پاداش می گردد و) هیچ و نابود می شود». ج- اعمالشان فقط در کفه حسنات، قرار می گیرد. گروه اندکی از مردم در این دسته، قرار می گیرند.

\* محاسبه بندگان درباره گناهی که از آن توبه کرده اند: در این مورد که آیا خداوند، بنده را در مورد گناهی که مرتکب شده آنگاه از آن توبه نموده مورد سؤال و محاسبه قرار می دهد اختلاف وجود دارد؛ گروهی بر آنند که او را مورد سؤال، قرار می دهد و این مقتضای شمارش دقیق اعمال و کردار است. در مقابل، برخی از علما می گویند: خیر؛ زیرا همچون کسی است که گناهی مرتکب نشده است و کسی که مرتکب گناه نشده مورد سؤال و محاسبه، قرار نمی گیرد.

\* نکته بسیار مهم: شمارش و احصای دقیق اعمال بندگان توسط خداوند از این جهت است که آنان بدانند نه اینکه او بدانند (لِيَعْلَمُوا لَا لِيَعْلَمَ)! همچنین جهت اقامه حجّت بر اوست؛ زیرا از ویژگیهای انسان، خصیم بودن است.

\* چگونگی حشر: حشر بندگان در همان حالتی است که به دنیا آمده اند؛ پابرهنه، لخت و ختنه نشده. اوضاع به اندازه ای هولناک و فظیح است که به همدیگر توجهی نمی کنند. چنانکه رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - در پاسخ به تعجب عائشه - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - مبنی بر اینکه مردم در این حالت به همدیگر می نگرند فرمود: «الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهَمَّهُمْ ذَلِكَ» [بخاری: ۶۵۲۷؛ مسلم: ۲۸۵۹]؛ «وضعیت بسیار شدیدتر از این است که آنان به چنین مسائلی توجه داشته باشند».

كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ « [المعارج: ٤] لَوْ كَانَ غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْحَاكِمَ بَيْنَ خَلْقِهِ، لَكِنَّهُ اللَّهُ يَلِي الْحُكْمَ بَيْنَهُمْ بِعَدْلِهِ بِمِقْدَارِ الْقَائِلَةِ فِي الدُّنْيَا<sup>٦٩</sup> « وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ »<sup>٧٠</sup> [الأنعام: ٦٢] كَمَا بَدَأَهُ لَهُمْ مِنْ شِقَاوَةِ وَسَعَادَةِ يَوْمٍ يُؤَمِّدُ يَعُودُونَ « فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ » [الشورى: ٧].  
الْجَنَّةُ وَالنَّارُ

٦٩- یعنی به اندازه قیلوله.

٧٠- اگر بخواهد در حسابرسی بر بنده، آسان می‌گیرد و اگر بخواهد سخت.

\* اقسام حسابرسی: به صورت کلی، حسابرسی بر دو قسم است: الف- حسابرسی به حق الله: رابطه میان عبد و پروردگار ب- حسابرسی به حقوق آدمیان: حکم خداوند در مورد این دسته، عدم بخشش است مگر در صورت ادای حق یا طلب بخشش و اجابت طلب او از جانب طرف مقابل. بنابراین مکفّراتی چون استغفار، توبه، صدقه و... بر حقوق آدمیان وارد نمی‌شود. از این رو پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از مؤمنان خواسته است اگر حق کسی را ضایع کردند از او حلالیت بطلبند.

\* نکته ١: این نوع حسابرسی به حقوق آدمیان (بنا بودن بر عدم بخشش) تنها و تنها بر اساس حکم و قضای خداوند است.

\* نکته ٢: مبنای حقوق آدمیان بر مشاحه (سخت‌گیری و عدم گذشت) و مبنای حقوق خداوند بر مسامحه است.

\* بزرگترین حقوق آدمیان بر یکدیگر: حق پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - بر مردم و حق مجاهد بر قاعد.

۱۲- وَأَهْلُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ<sup>۷۱</sup>، وَبِصُنُوفِ اللَّذَاتِ يَتَلَذُّونَ، وَبِأَفْضَلِ الْكَرَامَاتِ يُخْبِرُونَ.  
الرُّؤْيَا

۷۱- نعمتهای بهشتی بر دو دسته هستند: الف- حسی: عبارتست از خوردن، آشامیدن، ازدواج و... ب- معنوی: لذات معنوی که از طریق سمع یا نظر برای انسان مؤمن، حاصل می شود.

\* نکته ۱: نعمتهای بهشتی کاملاً متفاوت با چیزهایی است که در دنیا وجود دارد. بنابراین از نعمتهای بهشتی در دنیا چیزی جز اسمشان وجود ندارد. خداوند در حدیث صحیح می فرماید: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» [بخاری: ۳۲۴۴؛ مسلم: ۲۸۲۴]؛ «برای بندگان صالح و شایسته ام نعمتهایی مهیا کرده ام که نه چشمی همانند آن را دیده و نه گوش شنیده و نه به قلب هیچ بشری خطور کرده است».

\* نکته ۲: اگر مخلوق آخرت در دنیا نمونه ای نداشته باشد پس بایستی خالق چگونه باشد؟! به طریق اولی او هرگز نمونه و مشابهی نخواهد داشت.

۱۳- فَهُمْ حِينِيذٍ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْظُرُونَ<sup>۷۲</sup>، لَا يُمَارُونَ فِي النَّظَرِ إِلَيْهِ وَلَا يَشْكُونَ، فَوُجُوهُهُمْ بِكَرَامَتِهِ نَاصِرَةٌ، وَأَعْيُنُهُمْ بِفَضْلِهِ إِلَيْهِ نَاطِرَةٌ، فِي نَعِيمٍ دَائِمٍ مُقِيمٍ<sup>۷۳</sup> «لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ» [الحجر: ۴۸]، «أَكَلَهَا دَائِمٌ وَظَلَّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» [الرعد: ۳۵]. وَأَهْلُ الْجَحْدِ «عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُوبُونَ» [المطففين: ۱۵] وَفِي النَّارِ يُسْجَرُونَ «لِبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» [المائدة: ۸۰]، «لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ» [الفاطر: ۳۶] خَلَا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ إِخْرَاجَهُمْ مِنْهَا.

۷۲- مسأله نظر و نگاه به خداوند - عزّ و جلّ - از جمله مسائل قطعی و محلّ اتفاق نزد سلف است. دلایل در این زمینه بسیار فراوان است؛ از جمله: «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» [القيامة: ۲۲-۲۳]؛ «در آن روز چهره‌هایی شاداب و شادانند. به پروردگار خود می‌نگرند».

\* اقسام رؤیت: رؤیت خداوند بر دو قسم است: الف- رؤیت و دیدن خداوند در دنیا: دارمی اجماع صحابه مبنی بر عدم امکان آن را نقل کرده است. علّت آن است که خداوند، قدرت رؤیت خویش را در بشر، قرار نداده است؛ چنانکه خطاب به موسی فرمود: «لَنْ تَرَانِي» [الأعراف: ۱۴۳]؛ «مرا نمی‌بینی». ب- رؤیت و دیدن خداوند در آخرت: اهل سنت بر دیدن خداوند در آخرت، اتفاق نظر دارند.

\* مسائل اختلافی در باب رؤیت: الف- دیدن خداوند توسط مشرکان و منافقان: جمهور قائل به عدم رؤیت هستند اما در مقابل، گروهی از علما می‌گویند: ابتدا خداوند را می‌بینند آنگاه از آن محروم می‌شوند. گروه دیگری می‌گویند: منافقان، خداوند را می‌بینند آنگاه جهت عقاب و عذاب بیشتر از آن محروم می‌شوند. ب- زمان رؤیت خداوند و تجلّی او برای بندگان در آخرت.

۷۳- خداوند، خلود و جاودانگی را بر اهل بهشت و اهل دوزخ، واجب کرده است. بر خلاف اعتقاد گروهی از معتزله و جهمیّه که قائل به فنای بهشت و دوزخ هستند!

طَاعَةُ الْأَيْمَّةِ وَالْأَمْرَاءِ وَمَنْعُ الْخُرُوجِ عَلَيْهِمْ  
 ۱۴ - وَالطَّاعَةُ لِأَوْلِي الْأَمْرِ<sup>۷۴</sup> فِيمَا كَانَ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مَرْضِيًّا وَاجْتِنَابُ مَا كَانَ عِنْدَ  
 اللَّهِ  
 مُسْخَطًا.<sup>۷۵</sup>

۷۴- خداوند و پیامبرش - علیه الصلاة والسلام- اطاعت از اولی الامر را بر مؤمنان، واجب کرده‌اند؛ زیرا اجتماع کلمه مؤمنان و اتحاد و برادریشان تنها از طریق آنان حصول می‌یابد، حدود توسط آنان اقامه می‌شود، جهاد در راه خدا از طریق آنان انجام می‌گیرد و قضاوت میان اختلاف و نزاع مردم نیز به وسیله آنان انجام می‌پذیرد. از این روست که خداوند، اطاعت از آنان را با اطاعت از پیامبرش - علیه الصلاة والسلام- همراه و مقرون کرده است.

\* تعریف اولی الامر: علما در تفسیر اولی الامر دو دیدگاه دارند: الف- جمهور علما: مراد، علما و فقهاست. ب- گروهی از علما: مراد، امرا و حکماست. اما این اختلاف، لفظی است و حقیقی نیست؛ زیرا ولایت امور در اختیار عالمترین شخص، قرار می‌گیرد. از این رو هم عالم است و هم حاکم.

\* نکته ۱: در شریعت اسلامی هرگاه به صورت مطلق گفته شود «اولی الامر» مراد، حاکم مسلمان است.

\* نکته ۲: اصل در کلام خداوند (آنجا که از اولی الامر سخن می‌گوید) این است که اولی الامر عبارتست از عالم، خداشناس، انجام دهنده امر خداوند و تشخیص دهنده مصلحت رعیت.

۷۵- دیدگاه سلف و اهل سنت و جماعت آن است که سلطان در امور شرعی و معروفات، مورد اطاعت قرار می‌گیرد اگرچه آنان در ذات خود در امور دینی، تقصیر و کوتاهی داشته باشند مادام کفر بواح از آنان سر نزدند. بر خلاف منهیات و امور غیرشرعی که در این امور نباید از آنان پیروی کرد؛ چنانکه رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - می‌فرماید: «إِنَّمَا

وَتَرَكَ الْخُرُوجَ<sup>۷۶</sup> عِنْدَ تَعَدِّيهِمْ وَجَوْرِهِمْ، وَالتَّوْبَةَ<sup>۷۷</sup> إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - كَيْمَا يَعْطِفَ بِهِمْ عَلَى رَعِيَّتِهِمْ.<sup>۷۸</sup>

الطَّاعَةُ بِالْمَعْرُوفِ». بنابراین لازم است پشت سر ائمه و حکام، نماز خوانده شود و همراهشان جهاد گردد. از طرفی خروج علیه آنان حرام است مادام که مسلمان هستند.  
\* نکته: عدم جواز خروج علیه حاکم فاسق به معنای عدم جواز انکار رفتارهایش و نصیحت کردن او نیست! چنانکه رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - فرمود: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ»؛ «دین، نصیحت است» گفته شد: «لِمَنْ؟»؛ «برای چه کسی؟» فرمود: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» [مسلم: ۵۵]؛ «برای خدا و پیامبرش و ائمه مسلمانان و عامه مردم مسلمان».

۷۶- هرگاه حاکم دچار کفر شود دیگر بیعتی برای او باقی نمی ماند و تنها در اموری مورد اطاعت قرار می گیرد که در جهت منفعت و مصلحت مردم باشد. اما در مورد خروج علیه او دو حالت، متصوّر است: الف- مردم قادر به ازاله و کنار زدن او باشند بدون ایجاد مفسده ای بزرگتر از بقای او بر حکم که سبب فساد حیاتشان گردد و در مانده ایشان کند. در این حالت، حکم به جواز خروج داده می شود و بسته به میزان فساد حاکم، مرتبه جواز خروج نیز میان مشروعیت، تأکید و وجوب، متفاوت خواهد بود. ب- مردم قادر به ازاله او نباشند و در صورت ازاله، مفسده ای بزرگتر از مفسده بقای او رخ دهد. در این حالت، خروج حرام است. بنابراین صرف کافر بودن حاکم به معنای جواز خروج علیه او نیست. در این حالت، مردم به بیعت و ولایت، ملتزم نخواهند بود و التزامشان صرفاً به نظام عامی خواهد بود که سبب حیات مردم و بقای آن می شود.

۷۷- یعنی مردم از شرّ و فتنه هایی که به پا کرده اند تو به نمایند.

۷۸- منکرات و شرّی که خلفا و امرا مرتکب شده اند و به سبب آن مورد انکار، قرار می گیرند بر دو دسته است: الف- منکرات خاصّه: یعنی حاکم، مرتکب آن شده بدون



### الإِمْسَاكُ عَنِ تَكْفِيرِ ٧٩ أَهْلِ الْقِبْلَةِ

انجام در ملاء عام و بدون اثرگذاری معصیتش بر دیگران. در چنین شرایطی انتشار خبر آن جایز نیست و باید به صورت خصوصی، مورد نصیحت قرار بگیرد. ب- منگری که تنها به خودش باز نمی‌گردد و بر دیگران نیز اثرگذار است؛ مانند حلال کردن محرّمات، تساهل در اوامر خداوند و ... . در چنین شرایطی اقتدای عامّه مردم به آنان در انجام معاصی، واضح و آشکار است. در این حالت نیز استصلاح و نصیحت حاکم، واجب است امّا بر دو حالت قرار دارد: الف- اگر شخص احساس کند می‌تواند به صورت خصوصی آن را مطرح نماید و سبب اصلاحش شود بر او واجب است چنین کند. ب- اگر بداند در صورت تذکر خصوصی فایده‌ای نخواهد داشت بر او واجب است مردم را آگاه کند؛ زیرا سبب حفظ دین مردم می‌شود و حفظ دین مردم، اولی از حفظ مقام حاکم است.

\* نکته: در باب انکار معاصی حکام و امرا، انسان باید از باب نصیحت، دلسوزی و شفقت عمل کند و سیاستی را برگزیند که مطابق با شریعت است نه مطابق با هوا و اشتهاهای نفس.

٧٩- خداوند در یک تقسیم‌بندی کلی، تمامی انسانها را در دو قسم قرار داده است: مؤمن و کافر. بیان این دو قسم از حیث شرع، واجب است.

۱۵- وَالْإِمْسَاكُ عَنِ تَكْفِيرِ<sup>۸۰</sup> أَهْلِ الْقِبْلَةِ<sup>۸۱</sup> وَالْبِرَاءَةُ مِنْهُمْ فِيمَا أَحَدْتُمْ مَا لَمْ يَبْتَدِعُوا ضَلَالًا<sup>۸۲</sup>؛  
فَمَنْ ابْتَدَعَ<sup>۸۳</sup> مِنْهُمْ ضَلَالًا

۸۰- مؤمن به سبب ارتکاب گناه، کافر نمی شود؛ مگر شرک.

\* قاعده: اصل، بقای مسلمان بر اسلامش است مادام که به صورت صحیح، وارد اسلام شده باشد. همچنین اصل، بقای کافر بر کفرش است و ورود او به دایره‌ی اسلام تنها از طریق یقین و یتنه، مورد تأیید قرار می گیرد.

\* نکته: بنابر این قاعده، مسلمان به سبب ارتکاب گناه، کافر نمی شود چنانکه خوارج می گویند و مسلمان را به سبب ارتکاب کبیره، تکفیر می کنند! همچنین مسلمان به سبب انجام کبیره در منزلهٔ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ قرار نمی گیرد چنانکه معتزله مدعی هستند. اعتقاد اهل سنت آن است که مرتکب کبیره به سبب ایمانش مؤمن و به سبب کبیره و عصیان فاسق است (مؤمنٌ بِإِيمَانِهِ وَ فَاسِقٌ بِكِبِيرَتِهِ وَ عَصِيَانِهِ). چه آنکه اهل سنت بر آنند که ایمان، زیاد و کم می شود همانطور که کفر نیز چنین قابلیت دارد؛ چنانکه خداوند می فرماید: «ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا» [النساء: ۱۳۷].

۸۱- همانطور که تکفیر مسلمان بسیار خطرناک است داخل کردن کافر در دایره اسلام نیز چنین است. بنابراین بر انسان مسلمان، لازم است از هر دو پرهیزد.

۸۲- بدعت بر دو نوع است: الف- مکفر: سبب کفر صاحبش می گردد. ب- غیر مکفر: سبب کفر نمی گردد و بر مراتب گوناگون است: سلوکی، عملی و اعتقادی.

۸۳- بزرگترین خطر برای اسلام، بدعت و خطرناکترین بدعت، بدعت اعتقادی است؛ همچنانکه خداوند، مؤمنان را از آن برحذر داشته است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ» [الأنعام: ۱۵۳]؛ «این راه (که من آن را برایتان بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطل) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می سازد». «السُّبُلَ» در این آیه عبارتست از بدع و شبّهات.

كَانَ عَلَى أَهْلِ الْقِبْلَةِ خَارِجًا، وَمِنَ الدِّينِ مَارِقًا، وَيُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - بِالْبِرَاءَةِ<sup>۸۴</sup> مِنْهُ<sup>۸۵</sup>، وَيُهْجَرُ<sup>۸۶</sup> وَيُحْتَقَرُ<sup>۸۷</sup> وَتُجْتَنَّبُ عُذَّتُهُ؛ فَهِيَ أَعْدَى مِنَ عُذَّةِ الْجَرَبِ.

### \* اقسام بدعت از حیث اصل:

**الف- بدعت اصلی:** عبارت از بدعتی است که فاقد هر گونه اصلی است و برای نخستین بار ابداع می‌گردد. **ب- بدعت اضافی:** اصل آن موجود است اما چیزهایی به آن افزوده می‌شود؛ مانند تغنی به قرآن، تلحین اذان، زرق و برق دار کردن مساجد و ...

\* **قاعده:** اصل آن است که بدعت اصلی، خطرناکتر از بدعت اضافی است.  
۸۴- مراد از برائت، برائت در دین است.

\* **نکته:** اصل ولاء و براء، فطری است اما خداوند آن را ضابطه‌مند کرده است. بنابراین چنانکه مصنف گفت باید هدف از ولاء و براء، تقرّب به خداوند باشد و به عنوان امری دینی به آن نگریسته شود.

۸۵- ولاء و براء که عبارتست از حبّ و بغض به خاطر خداوند از مستحکمترین ریسمانهای اسلام محسوب می‌شود.

۸۶- هجرت به معنای دور شدن و فاصله گرفتن است و بر دو نوع است: الف- هجرت از محسوسات (افراد، وطن و ...) ب- هجرت از معنویات (اقوال و اعمال).

\* **نکته:** کسی که از اسلام یا طاعت، خارج می‌شود به اندازه خروجش هجر می‌گردد.

\* **حکم هجران در این باب:** علما بر وجوب هجر در یک حالت، اتفاق نظر دارند و آن زمانی است که از وجود شخص و بقای ارتباط با او وجود چیزی که مخالف با امر خداست لازم بیاید؛ مانند کسانی که به آیات خدا استهزا می‌کنند، زنان بی‌حجاب و ... در این حالت، بقای ارتباط با شخص، حرام است. اما در مورد حالات دیگر (غیر از حالتی که ذکر شد) سلف مسأله را منوط به مصلحت دانسته‌اند.

۸۷- مراد از احتقار آن است که نباید بر مسلمان، مقدّم گردد؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ» [البقره: ۲۲۱]؛ «و بی‌گمان برده‌ای مؤمن از مردی مشرک

القول في الصحابة<sup>۸۸</sup>

۱۶- وَيُقَالُ بِفَضْلِ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ<sup>۸۹</sup> - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ<sup>۹۰</sup> - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَهُوَ أَفْضَلُ الْخَلْقِ وَأَخَيْرُهُمْ بَعْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، وَنُشِّي بَعْدَهُ

بهتر است». مصداق دیگر احتقار، عدم سلام گفتن بر مشرکان است؛ زیرا سلام مخصوص اهل اسلام است. اما سایر انواع تحیت، جایز است؛ همچون: مرحبا، أهلاً وسهلاً و...  
\* نکته: اصل بر آن است که تابع و بستن پیمان با مشرک، جایز است؛ همچون پیمان رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - با یهود. همچنین است حکم معامله اعم از بیع، اجاره، استیجار و... .

۸۸- صحابه کسانی هستند که با رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - مصاحبت و مجالست داشته‌اند اگرچه برای یک بار هم باشد. بنابراین شرط صحابی بودن، اتباع رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - است. این شرط یهود، نصاری، مرتدین، منافقین و سایر کفار را خارج می‌سازد.

۸۹- مصنف پیش از پرداختن به فضل جمیع اصحاب به بیان فضل افراد می‌پردازد. این، یک نوع ترتیب‌بندی است اما عامه مصنفین در علم عقیده، عکس این ترتیب را به کار گرفته‌اند. یعنی نخست، فضل جمیع اصحاب و آنگاه فضل افراد را ذکر کرده‌اند.

۹۰- اهل اسلام در مورد فضل ابوبکر و اینکه او افضل صحابه است اختلافی ندارند.  
\* از جمله فضایل ابوبکر: الف- از جمله سابقون اولون است. ب- رفیق رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - در هجرت بود. ج- با مال، نفس و اهلش، معین و یاری‌دهنده رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - بود. د- دفاع سرسختانه از رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - در مقابل مشرکان. ه- دخترش عائشه محبوبترین همسر نزد پیامبر گرامی - علیه الصلاة والسلام - بود. و- پیامبر خدا - علیه الصلاة والسلام - بیش از سایرین با او مشورت می‌کرد. ز- مواضع و اسباب فضلی که دیگران به وسیله آن فضل یافته‌اند را درک

کرده است؛ از جمله بیعات، غزوات، هجرت، نصرت و ... یعنی فضائلی که بر غیر او تقسیم شده در او جمع گشته است!

\* اتفاق صحابه بر فضل ابوبکر آنگاه عمر آنگاه عثمان و آنگاه علی: ابن عمر - رضی الله عنهما - می فرماید: در زمان رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - از حیث فضل، ابوبکر آنگاه عمر و آنگاه عثمان را بر دیگران برتری می دادیم سپس در مورد بقیه، سکوت می کردیم. در روایتی دیگر آمده است: آنگاه علی.

\* نکته ۱: اتفاق صحابه بر خلافت ابوبکر، نشان از اتفاقشان بر فضل اوست.

\* نکته ۲: بیشتر پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - اصحاب داشته اند. افضل اصحاب، اصحاب رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - و افضل اصحاب ایشان، ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - است.

\* نکته ۳: هرگاه خلفای اربعه - رضی الله عنهم - بر امری اجماع کنند عمل به خلاف آن جایز نیست.

بِالْفَارُوقِ وَهُوَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَهُمَا وَزَيْرًا<sup>۹۱</sup> رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَضَجِعَاهُ فِي قَبْرِهِ<sup>۹۲</sup>، وَنَثَلَتْ<sup>۹۳</sup> بِذِي النُّورَيْنِ<sup>۹۴</sup> عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، ثُمَّ بِذِي الْفَضْلِ وَالثَّقَفِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ<sup>۹۵</sup> - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ -.

۹۱- از حیث قرابت، استشاره، پذیرش رأی و ... .

۹۲- زمانی که ابوبکر فوت کرد در حجره عائشه نزد قبر رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - به خاک سپرده شد. اکنون تنها جای یک قبر دیگر باقی بود. عمر پس از مجروح شدن و اندکی پیش از شهادت از عائشه کسب اذن کرد که در آنجا دفن شود. عائشه فرمود: هر چند آن را برای خود گذاشته بودم اما او را بر خود ترجیح می‌دهم.

\* نکته بسیار مهم: پیامبر گرامی - علیه الصلاة والسلام - در حالی در حجره عائشه - رضي الله عنها - به خاک سپرده شد که آن حجره پیشتر ساخته شده و موجود بود. بنابراین تفاوت بسیار بزرگی دارد با حالتی که ابتدا شخص در قبرش دفن می‌گردد آنگاه اتاق و حجره بر بالای آن ساخته می‌شود. حالت اول، جایز و حالت دوم، حرام است. علت دفن رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - در حجره عائشه نیز روشن است؛ چنانکه در حدیث ابوبکر آمده است: «إِنَّ النَّبِيَّ.. يُدْفَنُ حَيْثُ يَمُوتُ» [ابن ابی شیبة: ۳۷۰۲۲]؛ «پیامبران هر کجا وفات کنند در آنجا به خاک سپرده می‌شوند». بنابراین ایشان نیز در همان جایی دفن شد که وفات یافت.

۹۳- صحابه درباره فضل عثمان بر علی اختلافی نداشتند چنانکه در حدیث ابن عمر آمده است.

۹۴- علت ملقب شدن عثمان به ذی النورین ازدواج او با دو تن از دختران رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - است. این خود از نشانه‌های فضل عثمان و نزدیکی او به پیامبر گرامی - علیه الصلاة والسلام - است.

۹۵- رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - خطاب به علی فرمود: جز مؤمن، کسی تو را دوست ندارد و جز منافق، کسی نسبت به تو بغض ندارد [احمد: ۷۳۱].

ثُمَّ الْبَاقِينَ مِنَ الْعَشْرَةِ<sup>۹۶</sup> الَّذِينَ أَوْجَبَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ<sup>۹۷</sup> - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْجَنَّةَ، وَنَخِلِصُ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مِنَ الْمَحَبَّةِ بِقَدْرِ الَّذِي أَوْجَبَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنَ التَّفْضِيلِ، ثُمَّ لَسَائِرِ أَصْحَابِهِ مِنْ بَعْدِهِمْ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ -.

\* نکته: علی - رضي الله عنه - از جمله فقیه ترین صحابه است.

۹۶- عشره مبشره، افضل صحابه هستند. از جمله ویژگی آنان این است که همگی از جمله قریشیان، مهاجران و سابقین اولین هستند و از جمله کسانی که با رسول خدا - علیه الصلاة والسلام- پیمان بیعت بستند و همراه با ایشان در غزوات حضور یافتند.  
\* نکته: احادیث فراوانی در مورد بهستی بودن صحابه دیگر غیر از عشره مبشره وارد شده است. از جمله این صحابه می توان افراد زیر را نام برد: عائشه، خدیجه، فاطمه، بلال، اسامه، عکاشه و ...

۹۷- فضل صحابه و میزان محبت مؤمنان به آنان به میزان همراهی و نزدیکیشان به رسول خدا - علیه الصلاة والسلام- بستگی دارد.

\* نکته ۱: همچنانکه انبیاء در درجات مختلفی قرار دارند و گروهی از آنان اولو العزم هستند و پیامبر گرامی - علیه الصلاة والسلام- بر سایرین برتری دارد به طریق اولی صحابه نیز در درجات مختلفی قرار گرفته اند. البته مجموع صحابه از حیث فضل بر افراد مابعد خود برتری دارند. بنابراین می گوئیم: پایینترین انبیاء از حیث رتبه بر بالاترین صحابه، برتری دارد و پایینترین صحابه از حیث منزلت بر بالاترین تابعین برتری دارد. این بنا بر نصوص فراوانی است که در فضل صحابه، وارد شده است؛ چنانکه خداوند می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» [الفتح: ۲۹]؛

«محمد فرستاده خدا است ، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت ، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند».

\* نکته ۲: از ابن مبارک درباره معاویه و عمر بن عبدالعزیز سؤال کردند: کدامشان افضل هستند؟ فرمود: غباری که در همراهی رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - وارد بینی معاویه شده بهتر از تمام عمر عمر بن عبدالعزیز است. چنین دیدگاهی به ما نشان می دهد که ما نباید تنها به ذات اقوال و اعمال بنگریم بلکه باید پیش از آن به مکان و موضع نیز نگریم.



وَيُقَالُ بِفَضْلِهِمْ<sup>۹۸</sup>، وَيُذَكَّرُونَ بِمَحَاسِنِ<sup>۹۹</sup> أفعالِهِمْ، وَنَمْسِكُ عَنِ الْخَوْضِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ<sup>۱۰۰</sup>؛ فَهُمْ خِيَارُ أَهْلِ الْأَرْضِ<sup>۱۰۱</sup> بَعْدَ نَبِيِّهِمْ<sup>۱۰۲</sup> - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، ارْتَضَاهُمْ

۹۸- خداوند، صحابه را بر دیگران فضل داده است اما ما قائل به عصمتشان نیستیم بر خلاف اهل بدع. بنابراین وقوع خطا از جانب صحابه را انکار نمی‌کنیم؛ زیرا چنین اعتقادی تنها از جانب قائل به عصمت، طرح می‌شود.

\* نکته: هر کس قائل به وجود عصمت در شخصی جز انبیا باشد به خداوند کفر ورزیده است. زیرا او قائل به مُشَرِّع است و مُشَرَّعی وجود ندارد جز آنکه از جانب خداوند فرستاده شود و تبلیغ کند. اگر افرادی که به زعم اهل ضلال، معصوم هستند تشریعیان از جانب خودشان باشد ارباب و انداد هستند و اگر ادعا شود تشریعیان از جانب خداوند است یعنی پیامبر هستند و هر دو ادعا و اعتقاد، کفر است.

۹۹- طریقه اهل سنت تنها ذکر محاسن صحابه و عدم پرداختن به غیر آن است؛ چه آنکه آنان ناقلان وحی و مقرَّبان پیامبر گرامی اسلام - علیه الصلاة والسلام - بودند. اما طریقه اهل بدعت، تنها پرداختن به مساوی و خطاهاست اگرچه اندک هم باشد و از محسان چشم‌پوشی می‌کنند اگرچه فراوان هم باشد!

۱۰۰- ما مجموع صحابه را دوست داریم، برای همه آنان طلب رضا می‌کنیم و در اختلافاتشان وارد نمی‌شویم. هدف و مقصود از عدم دخول به مشاجرات صحابه، معصوم پنداشتن آنان نیست.

\* نکته بسیار مهم: فضل صحابه به دلیل مصاحبت با پیامبر - علیه الصلاة والسلام - و همراهی نیکو با ایشان است نه به دلیل مصاحبتشان با یکدیگر! از این روست که از همان زمان پیامبر - علیه الصلاة والسلام - میانشان اختلاف و نزاع پیش می‌آمد. بنابراین اختلاف صحابه، متعلّق به ارتباط میان خودشان است نه ارتباط با رسول خدا - علیه الصلاة والسلام -.

\* **انواع اختلاف صحابه:** اختلاف صحابه بر دو نوع است: الف- اختلاف خاص: به نحوی که به غیر آنان ارتباطی پیدا نکرده و تعدی نیافته است. یعنی نه از امور شرعی بوده نه حکمی. درباره این نوع اختلاف باید از مداخله، اجتناب شود. ب- اختلاف عام: آنچه بر معرفت آن و تشخیص صواب و ناصواب آن حکمی فقهی مترتب گردد. وارد شدن به این نوع به شرط رعایت احترام و تقدیر، جایز و بلا اشکال است.

\* **نکته:** روز قیامت، خداوند درباره فضل صحابه از مؤمنان، سؤال می کند نه اختلافاتشان. ۱۰۱- از جمله فضایل صحابه این است که خداوند آنان را برای پیامبر گرامیش - علیه الصلاة والسلام- برگزید. خداوند در میان تمامی اقوام و طوائف موجود، این گروه را انتخاب کرد.

۱۰۲- به صورت کلی افضل صحابه، سابقون اولون هستند؛ چه از مهاجرین و چه انصار. اینان از حیث ایمان، دارای تقدّم و سابقه هستند. هر کدام از آنان زودتر هجرت کرده باشد از فضل بیشتری برخوردار است.

\* **نکته ۱:** در میان سابقون اولون، اولویت فضل به شرح زیر است: الف- بدریون ب- اُحدیون ج- آنانکه زیر درخت با رسول خدا - علیه الصلاة والسلام- بیعت کردند. \* **نکته ۲:** مهاجران از انصار، افضل هستند؛ زیرا آنان علاوه بر نصرت، هجرت هم داشتند در حالیکه انصار تنها اهل نصرتند.

\* **نکته ۳:** علّت فضل سابقون اولون و رضای خداوند از آنان این است که رسول خدا - علیه الصلاة والسلام- در ابتدای امر، قدرتی نداشت و مشرکان دارای قدرت و شوکت بودند اما این گروه با ایشان همراه شدند. این مسأله، نشان از صدق و عدم تردید آنان است.

\* **نکته ۴:** بنابر آنچه بیان شد بزرگترین مردم از حیث ولایت و قربت به خداوند کسانی هستند که در زمان ضعف و عدم قدرت حق، پیرو آنند. در مقابل، آنانکه تذبذب دارند و هرگاه حق، قوی باشد پیروش هستند و هرگاه ضعیف شد به آن پشت می کنند بدترین مردم هستند. زیرا در حقیقت آنان پیرو قدرتمند نه حق. بنابر همین قاعده است که آنانکه قبل از

وَيُقَالُ بِفَضْلِهِمْ<sup>۹۸</sup>، وَيُذَكَّرُونَ بِمَحَاسِنِ<sup>۹۹</sup> أفعالِهِمْ، وَنُمِسِكُ عَنِ الْخَوْضِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ<sup>۱۰۰</sup>؛ فَهُمْ خِيَارُ أَهْلِ الْأَرْضِ<sup>۱۰۱</sup> بَعْدَ نَبِيِّهِمْ<sup>۱۰۲</sup> - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، ارْتَضَاهُمْ

۹۸- خداوند، صحابه را بر دیگران فضل داده است اما ما قائل به عصمتشان نیستیم بر خلاف اهل بدع. بنابراین وقوع خطا از جانب صحابه را انکار نمی‌کنیم؛ زیرا چنین اعتقادی تنها از جانب قائل به عصمت، طرح می‌شود.

\* نکته: هر کس قائل به وجود عصمت در شخصی جز انبیا باشد به خداوند کفر ورزیده است. زیرا او قائل به مُشَرِّع است و مشرعی وجود ندارد جز آنکه از جانب خداوند فرستاده شود و تبلیغ کند. اگر افرادی که به زعم اهل ضلال، معصوم هستند تشریعیشان از جانب خودشان باشد ارباب و انداد هستند و اگر ادعا شود تشریعیشان از جانب خداوند است یعنی پیامبر هستند و هر دو ادعا و اعتقاد، کفر است.

۹۹- طریقه اهل سنت تنها ذکر محاسن صحابه و عدم پرداختن به غیر آن است؛ چه آنکه آنان ناقلان وحی و مقرَّبان پیامبر گرامی اسلام - علیه الصلاة والسلام - بودند. اما طریقه اهل بدعت، تنها پرداختن به مساوی و خطاهاست اگرچه اندک هم باشد و از محسان چشم‌پوشی می‌کنند اگرچه فراوان هم باشد!

۱۰۰- ما مجموع صحابه را دوست داریم، برای همه آنان طلب رضا می‌کنیم و در اختلافاتشان وارد نمی‌شویم. هدف و مقصود از عدم دخول به مشاجرات صحابه، معصوم پنداشتن آنان نیست.

\* نکته بسیار مهم: فضل صحابه به دلیل مصاحبت با پیامبر - علیه الصلاة والسلام - و همراهی نیکو با ایشان است نه به دلیل مصاحبتشان با یکدیگر! از این روست که از همان زمان پیامبر - علیه الصلاة والسلام - میانشان اختلاف و نزاع پیش می‌آمد. بنابراین اختلاف صحابه، متعلّق به ارتباط میان خودشان است نه ارتباط با رسول خدا - علیه الصلاة والسلام -.

\* انواع اختلاف صحابه: اختلاف صحابه بر دو نوع است: الف- اختلاف خاص: به نحوی که به غیر آنان ارتباطی پیدا نکرده و تعدی نیافته است. یعنی نه از امور شرعی بوده نه حکمی. درباره این نوع اختلاف باید از مداخله، اجتناب شود. ب- اختلاف عام: آنچه بر معرفت آن و تشخیص صواب و ناصواب آن حکمی فقهی مترتب گردد. وارد شدن به این نوع به شرط رعایت احترام و تقدیر، جایز و بلا اشکال است.

\* نکته: روز قیامت، خداوند درباره فضل صحابه از مؤمنان، سؤال می کند نه اختلافاتشان. ۱۰۱- از جمله فضایل صحابه این است که خداوند آنان را برای پیامبر گرامیش - علیه الصلاة والسلام- برگزید. خداوند در میان تمامی اقوام و طوائف موجود، این گروه را انتخاب کرد.

۱۰۲- به صورت کلی افضل صحابه، سابقون اولون هستند؛ چه از مهاجرین و چه انصار. اینان از حیث ایمان، دارای تقدّم و سابقه هستند. هر کدام از آنان زودتر هجرت کرده باشد از فضل بیشتری برخوردار است.

\* نکته ۱: در میان سابقون اولون، اولویت فضل به شرح زیر است: الف- بدریون ب- اُحدیون ج- آنانکه زیر درخت با رسول خدا - علیه الصلاة والسلام- بیعت کردند. \* نکته ۲: مهاجران از انصار، افضل هستند؛ زیرا آنان علاوه بر نصرت، هجرت هم داشتند در حالیکه انصار تنها اهل نصرتند.

\* نکته ۳: علت فضل سابقون اولون و رضای خداوند از آنان این است که رسول خدا - علیه الصلاة والسلام- در ابتدای امر، قدرتی نداشت و مشرکان دارای قدرت و شوکت بودند اما این گروه با ایشان همراه شدند. این مسأله، نشان از صدق و عدم تردید آنان است.

\* نکته ۴: بنابر آنچه بیان شد بزرگترین مردم از حیث ولایت و قربت به خداوند کسانی هستند که در زمان ضعف و عدم قدرت حق، پیرو آنند. در مقابل، آنانکه تذبذب دارند و هرگاه حق، قوی باشد پیروش هستند و هرگاه ضعیف شد به آن پشت می کنند بدترین مردم هستند. زیرا در حقیقت آنان پیرو قدرتمند نه حق. بنابر همین قاعده است که آنانکه قبل از

اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لِنَبِيِّهِ، وَجَعَلَهُمْ أَنْصَاراً لِدِينِهِ؛ فَهُمْ أُمَّةٌ الدِّينِ وَأَعْلَامُ الْمُسْلِمِينَ - رَضِيَ  
 اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ -  
 الصَّلَاةُ وَرَأَى الْأُمَّةَ وَالْجِهَادُ مَعَهُمْ وَالْحَجُّ ۱۰۳

فتح، اسلام آورده اند افضلند از کسانی که بعد از فتح، مسلمان شده اند؛ زیرا رسول خدا -  
 علیه الصلاة والسلام- پس از فتح مکه، تمکّن و قدرت یافت و در نتیجه، گروه های فراوانی  
 وارد اسلام شدند. البته همگی در فضل صحبت، مشترک هستند.

\* نکته ۵: در میان صحابه، کسانی حضور داشتند که منافق بودند.

\* نسبت تعداد منافقان به اصحاب: ابو زرعه می گوید: صحابه ای که همراه با پیامبر -  
 علیه الصلاة والسلام- حج گزارند بیش از صد هزار نفر بودند. از طرفی از ابن عباس  
 روایت شده که تعداد منافقان حدود سیصد تن بوده است که از نظر وصف، معروف و  
 معلوم بودند و رسول خدا - علیه الصلاة والسلام- هرگز وحی و اخباری را به آنان  
 اختصاص نداد که شاملش باشند. بنابراین تعداد منافقان نسبت به تعداد صحابه، بسیار  
 اندک است و این تعداد اندک، طعنی به صحابه وارد نمی کند؛ به دو دلیل: الف- قلت و  
 ندرت منافقان. ب- معروف و مشخص بودن منافقان و آگاهی صحابه به اوصافشان (به  
 ویژه حدیفه - رضی الله عنه - آنان را دقیقاً می شناخت).

۱۰۳- این موارد از جمله اموری هستند که امر جماعت مسلمانان به آن تعلق دارد و به  
 وسیله آن تآلف و اتحاد می یابند و معلوم است که امر جماعت، اولی از امر افراد است. از  
 طرفی اگر امت بر امری مرجوح، اجتماع کنند بهتر است از افتراقشان بر امری راجح، مادام  
 که امر مرجوح نیز در دایره دین باشد. زیرا اجتماع، اصلی عظیم از اصول اسلام است و  
 خداوند به آن امر کرده است چنانکه می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»  
 [آل عمران: ۱۰۳]؛ «و همگی به رشته خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

\* نکته: از مظاهر اجتماع، اجتماع بر امیر مسلمان است اگرچه او فاسق هم باشد.

١٧- وَلَا تَتْرُكْ حُضُورَ الْجُمُعَةِ، وَصَلَاةَ مَعَ بَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَاجِرِهَا لَا زِمَّ ١٠٤ مَا كَانَ مِنَ الْبِدْعَةِ بَرِيئًا، فَإِنْ ابْتَدَعَ ١٠٥ ضَلَالًا فَلَا صَلَاةَ خَلْفَهُ، وَالْجِهَادُ مَعَ كُلِّ إِمَامٍ عَدِلٍ أَوْ جَائِرٍ ١٠٦، وَالْحَجُّ.

قَصْرُ الصَّلَاةِ وَالِاخْتِيَارُ بَيْنَ الصِّيَامِ وَالْإِفْطَارِ فِي الْأَسْفَارِ ١٠٧

١٨- وَقَصْرُ الصَّلَاةِ فِي الْأَسْفَارِ وَالتَّخْيِيرُ فِيهِ بَيْنَ الصِّيَامِ وَالْإِفْطَارِ فِي الْأَسْفَارِ؛ إِنْ شَاءَ صَامَ وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ.

١٠٤- زیرا هیچ کسی بدون گناه و معصیت نیست. از طرفی ترک جمعه و نماز پشت سر امام فاجر، سبب ایجاد فتنه، اختلاف و قتال می شود. بنابراین از جمله قواعد اهل سنت، صبر بر امام جور و سعی در اصلاحشان به اندازه توان است.

١٠٥- اگر بدعت حاکم و امام، مکفر باشد دیگر پشت سر او نماز خوانده نمی شود.

١٠٦- مصلحت همراهی با امام جهت مقابله با کفار بسیار بزرگتر از ترک آن به سبب جور امام است. فسق امام به سبب عصیان و کبیره است اما او در مقابل کفر و شرک، جهاد می کند.

١٠٧- علت ذکر برخی مسائل فقهی در کتب عقیده، مخالفت اهل ضلال در این مسائل است. در حقیقت وجود این موارد از علامات مخالفت با اهل بدع است؛ زیرا برای مثال خوارج، مخالف قصر نماز هستند همچنانکه رافضیه مسح بر خفین را صحیح نمی دانند و علما جهت اعلام مخالفت با آنان به چنین مواردی اشاره می کنند. هدف دیگر ذکر این مباحث در کتب اعتقادی آن است که بیان شود شریعت خداوند، همراه با اعتقادات و امور باطنی به ظواهر و فروع نیز می پردازد.

\* نکته: خوارج معتقدند قصر نماز و افطار روزه، متعلق به شرایط خوف است و ارتباطی به سفر ندارد!

اجتماع<sup>۱۰۸</sup> ائمة الهدى الماضين على هذه المقالات  
 ۱۹- هذه مقالات و أفعال اجتمع عليهما الماضون الأولون من ائمة الهدى، وبتوفيق الله  
 اعتصم بها التابعون قذوة و رضاً، و جانبوا التكلّف<sup>۱۰۹</sup> فيما كفوا، فسددوا - بعبون الله - و  
 وفقوا، لم يرغبوا عن الاتباع فيقصرّوا، ولم يجاوزوه تزيّداً فيعتدوا. فنحن بالله واثقون  
 وعلية متوكّلون، و إليه في اتباع آثارهم راغبون.

المحافظة على أداء الفرائض والرواتب واجتناب المحرمات  
 ۲۰- فهذا «شرح السنّة» تحريّت كشفها وأوضحها<sup>۱۱۰</sup>؛ فمن وفقه الله للقيام بما أبنته مع  
 معونته له بالقيام على أداء فرائضه<sup>۱۱۱</sup> بالاحتياط في النجاسات،

۱۰۸- بزرگترین مواضع ادله، اجماع است؛ زیرا اجماع حتماً باید مستندی از کتاب و  
 سنت داشته باشد. حتی اگر در مسأله‌ای نص موجود، اقوی از اجماع باشد نیز شرایط چنین  
 است و اجماع از حیث دلالت، بزرگتر است. زیرا امکان وجود اختلاف در اجماع، وجود  
 ندارد بر خلاف نص که تأویل آن محتمل و ممکن است.

۱۰۹- سلف، نصوص اعتقادی را به همان شیوه‌ای جاری ساخته‌اند که در کتاب و سنت،  
 وارد شده است. اما جهت ردّ بدع، گاهی به اندازه لازم، وارد تکلف می‌شوند، تکلفی که  
 ناشی از بدعت موجود است. از همین روست که اهل سنت و جماعت، ورود به مباحث  
 فلسفه، منطق و... را ناپسند دانسته‌اند.

۱۱۰- مصنف با این عبارت بیان می‌کند که آنچه در این رساله، مورد بحث قرار گرفته رأی  
 و اعتقاد خود نبوده بلکه برگرفته از سنت رسول خدا - علیه الصلاة والسلام - است.

۱۱۱- می‌توان گفت هدف مصنف از ذکر فروع فقهی در انتهای رساله به امری بر می‌گردد  
 که او در ابتدا بیان کرد. او گفت: ایمان، قول و عمل است سپس مسائل اعتقادی را ذکر کرد.  
 اکنون می‌خواهد درباره بخش اعمال نیز جزئیاتی را ذکر کند. زیرا ایمان جز با عمل، محقق  
 نمی‌شود. از این رو می‌بینیم او تنها اعمالی را ذکر می‌کند که به شریعت محمد - علیه

وإِسْبَاغِ الطَّهَارَةِ<sup>۱۱۲</sup> عَلَى الطَّاعَاتِ، وَأَدَاءِ الصَّلَوَاتِ<sup>۱۱۳</sup> عَلَى الْإِسْتِطَاعَاتِ<sup>۱۱۴</sup>، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ<sup>۱۱۵</sup> عَلَى أَهْلِ الْجِدَاتِ<sup>۱۱۶</sup>، وَالْحَجِّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَةِ وَالْإِسْتِطَاعَاتِ، وَصِيَامِ الشَّهْرِ لِأَهْلِ الصَّحَاتِ<sup>۱۱۷</sup>، وَخُمْسِ صَلَوَاتِ<sup>۱۱۸</sup> سَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : صَلَاةِ

الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ - اختصاص دارد اما به شرائع مشترک، اشاره ای نمی کند. یعنی فقط اعمال دال بر ایمان را مورد بحث، قرار داده است.

۱۱۲ - طهارت، نصف ایمان است و ایمان عبارتست از نماز؛ چنانکه خداوند می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» [البقرة: ۱۴۳] که عبارتست از «نمازتان در کنار بیت». از این رو علما گفته اند: هر کس منکر وضو و مشروعیت آن شود کافر است؛ چه آنکه نماز جز با آن صحیح نیست.

۱۱۳ - اجل فروع فقهی، نماز است.

۱۱۴ - تکلیف به اندازه استطاعت است؛ چنانکه خداوند می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» [البقرة: ۲۸۶]؛ «خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانایش تکلیف نمی کند».

۱۱۵ - خداوند در مواضع فراوانی از قرآن، زکات را قرین نماز کرده است. زکات، بزرگترین اعمال مالی و دومی رکن عملی است.

۱۱۶ - یعنی توانگران.

۱۱۷ - یعنی مکلفان توانمند بر روزه.

۱۱۸ - مصنف تنها مؤکدترین نوافل را ذکر کرده است.



الْوَتْرِ ۱۱۹ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، وَرَكَعَتِي الْفَجْرِ، وَصَلَاةِ الْفِطْرِ وَالنَّحْرِ، وَصَلَاةِ كَسُوفِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ إِذَا نَزَلَ، وَصَلَاةِ الْاسْتِسْقَاءِ مَتَى وَجَبَ. ۱۲۰  
وَاجْتَنَابُ ۱۲۱ الْمَحَارِمِ ۱۲۲، وَالِاحْتِرَازُ مِنَ النَّمِيمَةِ وَالْكَذِبِ وَالْغِيْبَةِ وَالْبَغْيِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۱۲۳،

۱۱۹ - علما اتفاق دارند بر اینکه در میان نوافل روزانه، نماز وتر مطلقاً افضل از مابقی است و دو رکعت قبل از فجر، افضل رواتب است نه افضل نوافل چنانکه برخی از فقها گفته‌اند.

۱۲۰ - یعنی هرگاه به آن نیاز بود.

۱۲۱ - مصنّف در کنار افعال، تروک را نیز ذکر می‌کند که از جمله افعال محسوب می‌شوند.

۱۲۲ - چه محارم ظاهری و چه باطنی.

۱۲۳ - ظلم بر دو نوع است: الف - ظلم بر نفس خود: مربوط به حق خداوند است؛ همچون شرک، ترک واجبات، انجام محرّمات و ... این نوع ظلم، قابل بخشش است. ب - ظلم بر دیگران: خداوند این نوع ظلم را هرگز مورد بخشش قرار نمی‌دهد مگر در صورت باز گرداندن حق یا حلالیت گرفتن.

\* نکته بسیار مهم: اگر انسان، مرتکب بزرگترین گناهان (شرک) شود سپس از آن توبه نماید خداوند او را مورد بخشش قرار می‌دهد. اما اگر حق غیر را پایمال کند سپس تمام عمرش توبه کند خداوند از آن نمی‌گذرد! و این تنها بر اساس حکم خداوند است.

\* نکته: هر کس مال دیگری را بگیرد اما بخواهد آن را باز گرداند و به هر دلیلی نتواند امید است که خداوند خود آن را برایش ادا کند؛ به دلیل حدیث: «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ أَدَائَهَا أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ أَخَذَهَا يُرِيدُ إِتْلَافَهَا أَتْلَفَهُ اللَّهُ» [بخاری: ۲۳۸۷]. البته اصل این است که ذمه شخص، مشغول است.

وَأَنْ يُقَالَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا يُعْلَمُ<sup>۱۲۴</sup>، كُلُّ هَذَا كِبَائِرٌ مُحَرَّمَاتٌ. وَالتَّحَرِّي فِي الْمَكَاسِبِ وَالْمَطَاعِمِ<sup>۱۲۵</sup>، وَالْمَحَارِمِ وَالْمَشَارِبِ وَالْمَلَابِسِ، وَاجْتِنَابُ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّهَا دَاعِيَةٌ لِرُكُوبِ الْمُحَرَّمَاتِ. ۱۲۶ فَمَنْ رَعَى حَوْلَ الْحِمَى فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِي الْحِمَى. ۱۲۷

### خَاتِمَةُ الرَّسَالَةِ

۱۲۴ - این عبارت به آیه ۳۳ سوره مبارکه اعراف، اشاره دارد: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ « بگو: خداوند حرام کرده است کارهای نابهنجار را ، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد ، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند ، و ( هر نوع ) بزهکاری را و ستمگری ( بر مردم ) را که به هیچ وجه درست نیست، و این که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حَقَّائِیت آن خبر در دست باشد، و این که به دروغ از زبان خدا چیزی را ( درباره تحلیل و تحریم و ... ) بیان دارید که ( صحّت و سقم آن را ) نمی دانید».

۱۲۵ - حرام بودنِ طعام، دروازه انجام فواحش است. در مقابل، پاکیزه بودن آن شاهراهی است برای پاکیزه بودن عمل.

۱۲۶ - محرّمات دارای مراحل هستند که شیطان، یکی پس از دیگری انسان را از آنها می گذراند. از این رو خداوند می فرماید: «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» [النور: ۲۱]؛ «گام به گام شیطان، راه نروید و به دنبال او راه نیفتید».

\* نکته: شیطان ابتدا انسان را در مباحات، آنگاه مکروهات و نهایتاً محرّمات، قرار می دهد.

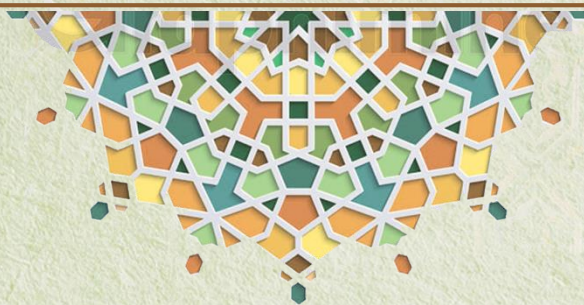
۱۲۷ - این، تحذیری است جهت اجتناب از محرّمات و شبّهات و حتّی نزدیک شدن به آنها.

فَمَنْ يُسِّرْ لِهَذَا فَإِنَّهُ مِنَ الدِّينِ عَلَى هُدًى<sup>۱۲۸</sup>، وَمِنَ الرَّحْمَةِ عَلَى رَجَاءٍ. وَوَقَّفَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ<sup>۱۲۹</sup> إِلَى سَبِيلِهِ الْأَقْوَمِ، بِمَنْهُ الْجَزِيلِ الْأَقْدَمِ، وَجَلَالِهِ الْعَلِيِّ الْأَكْرَمِ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَى مَنْ قَرَأَ عَلَيْنَا السَّلَامَ، وَلَا يَنَالُ سَلَامُ اللَّهِ الضَّالِّينَ.<sup>۱۳۰</sup> وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۱۲۸- در اینجا مصنف، منزلت کسی را بیان می‌کند که به این عقیده، متمسک شود؛ چه آنکه عقیده‌ای حق و صواب است.

۱۲۹- مراد، دعای خیر برای سؤال کننده است؛ زیرا او مسبب بیان این عقیده شده است.

۱۳۰- خداوند سلام کردن از جانب مؤمن بر غیر اهل اسلام را حرام کرده است. گویی مصنف رساله را با برائت از اهل بغی و طغیان و شرک به پایان رسانده است و این از بدائع تصنیف است؛ زیرا او عقیده را با بیان ایمان آغاز کرد و آن را با برائت از گمراهان و اهل ضلال به پایان رساند؛ آنانکه منهج شیطان را در پیش گرفته‌اند همچون: یهود، نصاری، مشرکان، ملحدان و سایر کفار و مبتدعین.



## فصل دوم:

متن عربی رساله  
«شرح السنه» امام مزنی

بدون هر گونه تعلیق و شرح  
مناسب حفظ

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أخبرنا الفقيه الإمام شمس الدين أبو العزّ يوسف بن عمر بن أبي نصر الهكاري في شهر صفر سنة ست عشرة وستمائة قال حدثنا الشيخ الإمام الحافظ الثقة بقیة السلف أبو إسحاق إبراهيم بن عثمان بن عيسى بن درباس الماراني من لفظه بالموصل في تاسع عشر من جمادى الأولى سنة إحدى عشرة وستمائة قال أخبرنا الشيخ الصالح العالم أبو عبد الله محمد بن أحمد بن حمد بن مفرج بن غياث الأرتاحي بقراءتي عليه بفسطاط مصر قال أخبرنا الشيخ المسند العالم أبو الحسن علي بن الحسين بن عمر الموصلي الفراء فيما أذن فيه لي. قال الشيخ إبراهيم بن عثمان وأخبرنا الشيخ الإمام الفقيه الحافظ أبو طاهر أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن إبراهيم بن سلفة الأصبهاني السلفي في كتابه إلينا من الإسكندرية في ربيع الآخر سنة أربع وسبعين وخمسمائة. قال أخبرنا الشريف أبو محمد عبد الملك بن الحسن بن بتة الأنصاري بمكة بقراءتي عليه في سنة تسع وتسعين وأربعمائة قال أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن علي النسوي الفقيه قدم علينا مكة أخبرني أبو محمد إسماعيل بن رجاء بن سعيد العسقلاني بعسقلان أخبرني أبو الحسين محمد بن أحمد بن عبد الرحمن الملقبي وأبو أحمد محمد بن محمد بن عبد الرحيم القيسراني قال أخبرنا أحمد بن بكر اليازوري قال حدثني الحسن بن علي اليازوري الفقيه حدثني علي بن عبد الله الحلواني قال كنت بطرابلس المغرب فذكرت أنا وأصحاب لنا السنة إلى أن ذكرنا أبا إبراهيم المزني رحمه الله فقال بعض أصحابنا بلغني أنه كان يتكلم في القرآن ويقف عنده وذكر آخر أنه يقوله إلى أن اجتمع معنا قوم آخرون فغم الناس ذلك غما شديدا فكتبنا إليه كتابا نريد أن نستعلم منه يكتب إلينا شرح السنة في القدر والإرجاء والقرآن والبعث والنشور والموازين وفي النظر فكتب إلينا:

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عَصَمَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِالتَّقْوَى وَوَقَّفَنَا وَإِيَّاكُمْ لِمُوَافَقَةِ الْهُدَى. أمّا بعد:  
فَإِنَّكَ سَأَلْتَنِي أَنْ أُوضِّحَ لَكَ مِنَ السُّنَّةِ أَمْرًا تُصَبِّرُ نَفْسَكَ عَلَى التَّمَسُّكِ بِهِ وَتَدْرَأُ بِهِ عَنْكَ شُبُهَةَ  
الْأَقَاوِيلِ وَزِيغَ مُحَدَّثَاتِ الضَّالِّينَ وَقَدْ شَرَحْتُ لَكَ مِنْهَا جَا مُوضِحًا لَمْ آلْ نَفْسِي وَإِيَّاكَ فِيهِ  
نُصْحًا بَدَأْتُ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ ذِي الرِّشْدِ وَالتَّسْديدِ.  
الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحَقُّ مِنْ ذِكْرٍ وَأَوْلَى مِنْ شُكْرِ وَعَلَيْهِ أَثْنِي، الْوَاحِدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ صَاحِبَةٌ  
وَلَا وَلَدٌ جَلَّ عَنِ الْمَثِيلِ فَلَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا عَدِيلَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ الْمُنِيعُ الرَّفِيعُ.

### الْعُلُوفُ

١- عَالٍ عَلَى عَرْشِهِ وَهُوَ دَانٍ بِعِلْمِهِ مِنْ خَلْقِهِ.

### الْقَضَاءُ وَالْقَدَرُ

٢- أَحَاطَ عِلْمُهُ بِالْأُمُورِ وَأَنْفَذَ فِي خَلْقِهِ سَابِقَ الْمَقْدُورِ «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي  
الْصُّدُورُ» [الغافر: ١٩]. فَالْخَلْقُ عَامِلُونَ بِسَابِقِ عِلْمِهِ وَنَافِذُونَ لِمَا خَلَقَهُمْ لَهُ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ،  
لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ مِنَ الطَّاعَةِ نَفْعًا، وَلَا يَجِدُونَ إِلَى صِرْفِ الْمُعْصِيَةِ عَنْهَا دَفْعًا.

### الْمَلَائِكَةُ

٣- خَلَقَ الْخَلْقَ بِمَشِيئَتِهِ عَنْ غَيْرِ حَاجَةٍ كَانَتْ بِهِ. وَخَلَقَ الْمَلَائِكَةَ جَمِيعًا لِبَطَاعَتِهِ وَجَبَلَهُمْ  
عَلَى عِبَادَتِهِ؛ فَمِنْهُمْ مَلَائِكَةٌ بِقُدْرَتِهِ لِلْعَرْشِ حَامِلُونَ، وَطَائِفَةٌ مِنْهُمْ حَوْلَ عَرْشِهِ يُسَبِّحُونَ،  
وَآخَرُونَ بِحَمْدِهِ يُقَدِّسُونَ، وَاصْطَفَى مِنْهُمْ رَسُولًا إِلَى رَسَلِهِ وَبَعْضُ مَدْبُرُونَ لِأَمْرِهِ.

### خلق آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ وابتلاؤه

٤ - ثُمَّ خَلَقَ آدَمَ بِيَدِهِ وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَقَبْلَ ذَلِكَ لِلْأَرْضِ خَلْقَهُ، وَنَهَاةً عَنِ شَجَرَةٍ قَدْ نَفَذَ قَضَاؤُهُ عَلَيْهِ بِأَكْلِهَا، ثُمَّ ابْتَلَاهُ بِمَا نَهَاهُ عَنْهُ مِنْهَا، ثُمَّ سَلَّطَ عَلَيْهِ عَدُوَّهُ فَأَغْوَاهُ عَلَيْهَا، وَجَعَلَ أَكْلَهُ لَهَا إِلَى الْأَرْضِ سَبِيلاً، فَمَا وَجَدَ إِلَى تَرْكِ أَكْلِهَا سَبِيلاً، وَلَا عَنْهُ لَهَا مَذْهَباً.

### أعمال أهل الجنة والنار

٥ - ثُمَّ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ أَهْلاً، فَهَمَّ بِأَعْمَالِهَا بِمَشِيئَتِهِ عَامِلُونَ، وَبِقُدْرَتِهِ وَبِإِرَادَتِهِ يُنْفَذُونَ. وَخَلَقَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ لِلنَّارِ أَهْلاً؛ فَخَلَقَ لَهُمْ أَعْيُنًا لَا يُبْصِرُونَ بِهَا، وَأَذَانًا لَا يَسْمَعُونَ بِهَا وَقُلُوبًا لَا يَفْقَهُونَ بِهَا؛ فَهَمَّ بِذَلِكَ عَنِ الْهُدَى مُحْجُوبُونَ، وَبِأَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ بِسَابِقِ قَدَرِهِ يَعْمَلُونَ.

### الإيمان

٦ - وَالْإِيمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَهُمَا سَيِّانٍ وَنِظَامَانٍ وَقَرِينَانِ، لَا تُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا: لَا إِيْمَانٌ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا عَمَلٌ إِلَّا بِإِيْمَانٍ.

وَالْمُؤْمِنُونَ فِي الْإِيْمَانِ يَتَفَاضِلُونَ، وَبِصَالِحِ الْأَعْمَالِ هُمْ مُتَزَايِدُونَ، وَلَا يَخْرُجُونَ بِالذُّنُوبِ مِنَ الْإِيْمَانِ، وَلَا يُكْفَرُونَ بِرُكُوبِ مَعْصِيَةٍ وَلَا عَصِيَانِ، وَلَا نَوْجِ لِمُحْسِنِهِمُ الْجَنَانَ بَعْدَ مَنْ أَوْجَبَ لَهُ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَلَا تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ مُسِيئَتُهُمُ بِالنَّارِ.

### القرآن

٧ - وَالْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ لَدُنْهِ وَلَيْسَ بِمَخْلُوقٍ فَيَبِيدُ.

### صِفَاتُ اللَّهِ - جَلَّ وَعَلَا -

٨- وكلماتُ اللهِ وقدرَةُ اللهِ ونعتهُ وصِفاتهُ كاملاتٌ غيرُ مخلوقاتٍ، دائماتٌ أزليّاتٌ، وليست بمحدّثاتٍ فتبيدُ، ولا كانَ رَبُّنا ناقصاً فيزيدُ. جَلَّتْ صِفاتهُ عَن شَبه صِفاتِ المخلوقين، وَقَصُرَتْ عَنْهُ فِطْنُ الواصفين، قَريبٌ بالإجابةِ عِنْدَ السُّؤالِ، بعيدٌ بالتعزُّزِ لا يُنال، عالٍ على عَرشِهِ، بائنٌ من خَلقِهِ، مَوْجُودٌ وَلَيْسَ بِمعدومٍ ولا بِمفقودٍ.

### الْأَجَال

٩- والخلقُ مَيِّتُونَ بِأَجالِهِم عِنْدَ نفاذِ أَرْزاقِهِم وانقِطاعِ آثارِهِم.

### الْقَبْرُ

١٠- ثُمَّ هُمْ بَعْدَ الضَّغْطَةِ فِي الْقُبُورِ مُسَاءِلُونَ.

### الْبَعْثُ وَالنَّشُورُ وَالْحَسَابُ

١١- وَبَعْدَ البلىِ مَنْشُورُونَ، وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلى رَبِّهِمْ مَحْشُورُونَ، وَلَدَى العَرَضِ عَلَيْهِِ مُحاسِبُونَ، بِحَضْرَةِ المَوازِينِ وَنَشْرِ صُحُفِ الدَّوَابِّ وَأَحْصاءِ اللَّهِ وَنَسْوَهِ « فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ » [المعارج: ٤] لو كانَ غيرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الحاكِمَ بَيْنَ خَلْقِهِ، لكانَهُ اللَّهُ يَلِي الحِكمَ بَيْنَهُم بِعَدْلِهِ بِمِقْدارِ القائِلَةِ فِي الدُّنْيا « وَهُوَ أَسْرَعُ الحاسِبِينَ » [الأنعام: ٦٢] كَمَا بدأهُ لَهُم من شقاوةٍ وسعادةٍ يَوْمَئِذٍ يَعودون « فَرِيقٌ فِي الجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ » [الشورى: ٧].



## الْجَنَّةُ وَالنَّارُ

١٢- وَأَهْلُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ، وَبِصُنُوفِ اللَّذَاتِ يَتَلَذَّذُونَ، وَبِأَفْضَلِ الْكَرَامَاتِ يُحْبَرُونَ.

## الرُّؤْيَا

١٣- فَهُمْ حِينئِذٍ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْظُرُونَ، لَا يُمَارُونَ فِي النَّظَرِ إِلَيْهِ وَلَا يَشْكُونَ، فَوُجُوهُهُمْ بِكَرَامَتِهِ نَاصِرَةٌ، وَأَعْيُنُهُمْ بِفَضْلِهِ إِلَيْهِ نَاطِرَةٌ، فِي نَعِيمٍ دَائِمٍ مُقِيمٍ «لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ» [الحجر: ٤٨]، «أَكْلَهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» [الرعد: ٣٥]. وَأَهْلُ الْجَحْدِ «عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» [المطففين: ١٥] وَفِي النَّارِ يُسْجَرُونَ «لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» [المائدة: ٨٠]، «لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ» [الفاطر: ٣٦] خَلَا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الْمُؤَحَّدِينَ إِخْرَاجَهُمْ مِنْهَا.

طَاعَةُ الْأَيْمَّةِ وَالْأَمْرَاءِ وَمَنْعُ الْخُرُوجِ عَلَيْهِمْ

١٤- وَالطَّاعَةُ لِأَوْلِي الْأَمْرِ فِيمَا كَانَ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مَرْضِيًّا وَاجْتِنَابُ مَا كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مُسْخِطًا.

وَتَرْكُ الْخُرُوجِ عِنْدَ تَعَدِّيهِمْ وَجَوْرِهِمْ، وَالتَّوْبَةُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - كَيْمَا يَعْطَفَ بِهِمْ عَلَى رِعْيَتِهِمْ.

## الإِمْسَاكُ عَنِ تَكْفِيرِ أَهْلِ الْقَبْلَةِ

١٥- وَالْإِمْسَاكُ عَنِ تَكْفِيرِ أَهْلِ الْقَبْلَةِ وَالْبِرَاءَةُ مِنْهُمْ فِيمَا أَحْدَثُوا مَا لَمْ يَبْتَدِعُوا ضَلَالًا؛ فَمَنْ ابْتَدَعَ مِنْهُمْ ضَلَالًا كَانَ عَلَى أَهْلِ الْقَبْلَةِ خَارِجًا، وَمِنَ الدِّينِ مَارِقًا، وَيُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُ، وَيُهْجَرُ وَيُحْتَقَرُّ وَتُجْتَنَّبُ عُذَّتُهُ؛ فَهِيَ أَعْدَى مِنَ عُذَّةِ الْجَرْبِ.

### القول في الصحابة

١٦- وَيُقَالُ بِفَضْلِ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَهُوَ أَفْضَلُ الْخَلْقِ وَأَخْيَرُهُمْ بَعْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، وَنُثِنِي بَعْدَهُ بِالْفَارُوقِ وَهُوَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَهُمَا وَزَيْرَا رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَضَجِيعَاهُ فِي قَبْرِهِ، وَنُتِلْتُ بِذِي النُّورَيْنِ عُمَانَ بْنَ عَفَّانٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، ثُمَّ بِذِي الْفَضْلِ وَالتُّقَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ -.

ثُمَّ الْبَاقِينَ مِنَ الْعَشْرَةِ الَّذِينَ أَوْجَبَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْجَنَّةَ، وَنُخْلِصُ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مِنَ الْمَحَبَّةِ بِقَدْرِ الَّذِي أَوْجَبَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنَ التَّفْضِيلِ، ثُمَّ لِسَائِرِ أَصْحَابِهِ مِنْ بَعْدِهِمْ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ -.

وَيُقَالُ بِفَضْلِهِمْ، وَيُذَكَّرُونَ بِمَحَاسِنِ أَعْمَالِهِمْ، وَنُتَمَسِّكُ عَنِ الْخَوْضِ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ؛ فَهُمْ خِيَارُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، ارْتَضَاهُمُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لِنَبِيِّهِ، وَجَعَلَهُمْ أَنْصَاراً لِدِينِهِ؛ فَهُمْ أئِمَّةُ الدِّينِ وَأَعْلَامُ الْمُسْلِمِينَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ -.

### الصَّلَاةُ وَرَاءَ الْأئِمَّةِ وَالْجِهَادُ مَعَهُمْ وَالْحَجُّ

١٧- وَلَا تَتْرُكْ حُضُورَ الْجُمُعَةِ، وَصَلَاةً مَعَ بَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَاجِرِهَا لِأَزْمَ مَا كَانَ مِنَ الْبِدْعَةِ بَرِيئاً، فَإِنْ ابْتَدَعَ ضَلَالاً فَلَا صَلَاةَ خَلْفَهُ، وَالْجِهَادُ مَعَ كُلِّ إِمَامٍ عَدِلٍ أَوْ جَائِرٍ، وَالْحَجُّ.

### قَصْرُ الصَّلَاةِ وَالْإِخْتِيَارُ بَيْنَ الصِّيَامِ وَالْإِفْطَارِ فِي الْأَسْفَارِ

١٨- وَقَصْرُ الصَّلَاةِ فِي الْأَسْفَارِ وَالتَّخْيِيرُ فِيهِ بَيْنَ الصِّيَامِ وَالْإِفْطَارِ فِي الْأَسْفَارِ؛ إِنْ شَاءَ صَامَ وَإِنْ شَاءَ أَفْطَرَ.

### اجتماع أئمة الهدى الماضين على هذه المقالات

١٩- هذه مقالات وأفعال اجتمع عليها الماضون الأولون من أئمة الهدى، وبتوفيق الله اعتصم بها التابعون قُدوةً ورضاً، وجانبوا التكلّف فيما كفّوا، فسُدّدوا - بعون الله - ووفّقوا، لم يرغبوا عن الاتّباع فيقصّروا، ولم يجاوزوه تزيّداً فيعتدّوا. فنحن بالله واثقون وعليه متوكّلون، وإليه في اتّباع آثارهم راغبون.

### المحافظة على أداء الفرائض والرواتب واجتناب المحرمات

٢٠- فهذا «شرح السنة» تحرّيتُ كشفها وأوضحتها؛ فمن وفقه الله للقيام بما أبنته مع معاونته له بالقيام على أداء فرائضه بالاحتياط في النجاسات، وإسباغ الطهارة على الطاعات، وأداء الصلوات على الاستطاعات، وإيتاء الزكاة على أهل الجِدات، والحج على أهل الجِدّة والاستطاعات، وصيام الشهر لأهل الصّحاح، وخمس صلوات سنّها رسول الله - صلى الله عليه وسلّم - : صلاة الوتر في كل ليلة، وركعتي الفجر، وصلاة الفطر والنحر، وصلاة كسوف الشمس والقمر إذا نزل، وصلاة الاستسقاء متى وجب.

واجتناب المحارم، والاحتراز من النّميمة والكذب والغيبة والبغي بغير الحق، وأن يقال على الله ما لا يعلم، كل هذا كباير محرمات. والتحرّير في المكاسب والمطاعم، والمحارم والمشارب والملابس، واجتناب الشهوات فإنّها داعية لركوب المحرمات. فمن رعى حول الحمى فإنه يوشك أن يقع في الحمى.

### خاتمة الرسالة

٢١- فمن يسر لهذا فإنه من الدين على هدى، ومن الرّحمة على رجاء. ووفّقنا الله وإياك إلى سبيله الأقوم، بمنه الجزيل الأقدم، وجلاله العليّ الأكرم. والسّلام عليكم ورحمة الله وبركاته وعلى من قرأ علينا السّلام، ولا ينال سلام الله الضّالّين. والحمد لله ربّ العالمين.



## فصل سوم:

ترجمه متن رساله  
«شرح السنه» امام مزنی



ترجمه به زبان فارسی  
همراه با توضیحاتی اندک به هنگام ضرورت در پراگماتیک

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند، ما و شما را به وسیله تقوا محفوظ و مصون بدارد و جهت موافقت با هدایت، توفیق دهد.

اما بعد: از من درخواست کردی فرازی از سنت را برایت توضیح دهم که به وسیله تمسک به آن نفس خود را به شکیبایی دعوت کنی و از طریق آن شبّهات آرا و اقوال و انحراف بدعتهای گمراهان را دفع نمایی. (در پاسخ به این درخواست) مسیری روشن و هموار را برایت شرح کردم که در آن از هیچ نصیحتی برای خود و تو دریغ نکرده‌ام. آن را با ستایش خداوند مالک هدایت و ارشاد آغاز کردم.

ستایش، خداوند را سزد که برای ذکر و یاد، شایسته‌ترین و برای شکرگزاری، سزاوارترین است و او را ثنا می‌گوییم. خدایی که یگانه و سرور است و هرگز کسی را به همسری نگرفته و فرزندی ندارد. از مثل و همانند، منزّه است و شبیه و همسانی ندارد. خدایی که شنوا، بینا، دانا، آگاه، توانمند و والا مقام است.

### علو

۱- خداوند بر عرش خود، علو یافته اما از طریق علمش به خلقش نزدیک است. علم او بر تمامی امور، احاطه دارد و قدری که از پیش تعیین کرده را بر خلقش جاری می‌کند «خداوند از دزدانه نگاه کردن چشمها و رازی که سینه‌ها در خود، پنهان می‌دارند آگاه است» [غافر: ۱۹].

### قضا و قدر

۲- مخلوقات بر اساس قدر از پیش تعیین شده او عمل می‌کنند و چیزی را به اجرا در می‌آورند که او آنان را برای همان آفریده است؛ چه خیر باشد و چه شرّ. مخلوقات، مالک هیچ سودی برای خود از انجام طاعت نمی‌شوند (مگر آنکه او بخواهد) و برای بازداشتِ معصیت از خود راهی ندارند (مگر به اراده‌ی او).

### فرشتگان

۳- مخلوقات را به مشیّت و اراده خود آفرید بدون آنکه نیازی به وجودشان داشته باشد. و تمامی فرشتگان را برای طاعت خود خلق کرد و آنان را بر عبادت خود سرشت. برخی از آنان فرشتگانی هستند که به قدرت خدا حامل عرشند و گروهی از آنان در اطراف عرش خدا به تسبیح مشغولند و گروهی دیگر از راه سپاسگویی، او را مقدّس می‌شمرند. گروهی از آنان را به عنوان فرستادگانی به سوی پیامبرانش برگزید و برخی دیگر، مدبّر دستورات او هستند.

### آفرینش آدم - علیه السلام - و آزمایش او

۴- سپس آدم را با دست خود آفرید و او را در بهشتش منزل داد، و پیش از این او را برای زمین خلق نمود. و او را از درختی نهی کرد که از قبل، حکم و قضایش بر خوردن او از آن جاری شده بود. سپس آدم را به وسیله چیزی که دربارهی آن درخت او را از آن نهی کرده بود (خوردن از آن) مورد آزمایش قرار داد. سپس دشمنش را بر او مسلط کرد و او آدم را درباره آن درخت فریفت. و خداوند، خوردن آدم از آن درخت را سبب فرود آمدن به زمین قرار داد؛ پس راه چاره‌ای برای ترک خوردن آن نیافت و مسیری برای فرار از آن نجست.

## اعمال اهل بهشت و دوزخ

۵- سپس از دودمان آدم، گروهی را برای بهشت آفرید؛ پس آنان به مشیت و خواست خدا اعمال (اهل) بهشت را انجام می دهند و به قدرت و اراده او (به بهشت) راه می یابند. و از دودمان او گروهی را برای دوزخ آفرید؛ پس چشمهایی برایشان خلق کرد که با آن نمی بینند و گوشهایی که با آن نمی شنوند و قلبهایی که با آن (حق را) فهم نمی کنند. پس آنان بدین سبب (رویگردانی از حق) از هدایت، محروم هستند و بر اساس قدر از پیش تعیین شده خداوند، اعمال اهل دوزخ را انجام می دهند.

## ایمان

۶- ایمان، قول و عمل است. این دو، مشابه همدیگر و پیرو یک نظام واحد و قرین یکدیگرند.

میان این دو هیچ تفاوتی نمی گذاریم: ایمانی بدون عمل وجود ندارد و عملی بدون ایمان، صحیح نیست.

مؤمنان در ایمان (برابر نیستند و) بر یکدیگر برتری دارند و از طریق انجام اعمال صالح ایمانشان فزونی می یابد و به سبب انجام گناهان از دایره ایمان خارج می گردند و به علت انجام گناه و عصیان، تکفیر نمی شوند. و برای نیکوکاران مؤمن، حکم به بهشتی بودن نمی کنیم مگر آنانکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بهشت را برایشان واجب گردانده است و بر جهنمی بودن گنهکاران مؤمن، شهادت نمی دهیم.

## قرآن

۷- قرآن، کلام خدای - عزّ و جلّ - و از جانب اوست (خود مستقیماً به آن تکلم کرده است). قرآن، مخلوق نیست تا در نتیجه (همچون مخلوقات) به انتها برسد و نابود شود.

### صفات خداوند - عزّ و جلّ -

۸- و کلمات خداوند و قدرت و نعت و صفات او کامل و غیر مخلوق هستند، دائمی و ازلی اند، مُحدّث و جدید (مخلوق) نیستند که به پایان برسند و خدای ما هرگز ناقص نبوده (تا از طریق کسب صفات) کامل گردد (بلکه صفاتش ازلی است).  
صفات خداوند از مشابهت با صفات آفریدگان، منزّه است و عقل و فهم وصف کنندگان از (درک) این صفات، قاصر است. جهت اجابت به هنگام درخواست (به مخلوق) نزدیک است و به سبب عزّتش دور است و (ضرر و نفعی از جانب مخلوق) به او نمی‌رسد. بر عرش خود علوّ یافته و از مخلوقاتش جداست (و ذات مستقلّی دارد). او موجود است و از دست‌رفته و گمشده نیست.

### آجال

۹- مخلوقات بر اساس اجل‌هایشان می‌میرند به هنگام انتهای ارزاقشان و به پایان رسیدن کردارشان.

### قبر

۱۰- سپس آنان بعد از فشار در قبور، مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

### بعث (زنده شدن مردگان)، نشور (ظاهر شدنشان در میان خلائق) و حساب

۱۱- و پس از فتنه و ابتلای قبر، زنده می‌شوند (و از قبرهایشان خارج می‌گردند) و روز قیامت به سوی پروردگارشان حشر می‌شوند و به هنگام حضور نزد پروردگار، مورد محاسبه قرار می‌گیرند در حالیکه ترازوها حاضر است و صفحات نامه اعمال باز می‌شود. خداوند اعمالشان را ثبت و ضبط کرده و آنان فراموشش کرده‌اند « در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال طول می‌کشد » [معارج: ۴] اگر غیر خداوند - عزّ و جلّ - میان خلقش داوری می‌کرد. اما او خداوند است؛ با عدل خود به درازای قیلوله‌ای در دنیا، میانشان داوری می‌کند « و او



سریعترین حساب‌برسان است» [أنعام: ۶۲]. همانگونه که در اول امر، شقاوت و سعادت را برایشان مقدر کرده بود امروز (به همان صورت) باز می‌گردند «گروهی در بهشت و گروهی در میان آتش‌اند» [شوری: ۷].

### بهشت و دوزخ

۱۲- اهل بهشت آن روز در بهشت از نعمتهای فراوان برخوردارند و از لذتهای گوناگون بهره می‌جویند و به شایسته‌ترین بزرگداشت، آراسته می‌شوند.

### دیدن پروردگار

۱۳- آنان در این هنگام به پروردگارشان می‌نگرند و در نگرستن به او هیچ شک و تردیدی ندارند. چهره‌هایشان به سبب این اکرام (بزرگ) از جانب خداوند، مسرور و نورانی است و چشم‌هایشان به فضل خدا او را نظاره می‌کند. آنان در نعمتهای همیشگی و دائمی قرار دارند «در آنجا خستگی و رنجی بدیشان نمی‌رسد و هرگز از آنجا بیرون نمی‌گردند» [حجر: ۴۸]، «نعمتهایش همیشگی و سایه‌اش دائمی است. این سرانجام کسانی است که پرهیزگارند و سرانجام کافران، آتش است» [رعد: ۳۵].

آن روز اهل انکار (کفار) از (دیدن) پروردگارشان محرومند و در آتش، تافته و سوزانده می‌شوند «چه بد است توشه‌ای که پیشاپیش برای خود می‌فرستند! توشه‌ای که موجب خشم خدا و جاودانه در عذاب ماندن است» [مائده: ۸۰]، «هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند (وراحت شوند) و هرگز عذاب دوزخ برایشان تخفیف داده نمی‌شود. ما هر کافر لجوج در کفر را اینگونه سزا می‌دهیم» [فاطر: ۳۶] جز موحدانی که خداوند، بیرون آوردنشان از آتش را اراده کند.

### اطاعت از ائمه و اُمرأ و ممنوعیت خروج علیه آنان

۱۴- اطاعت از ولی امر در اموری که مورد تأیید و رضای خداوند - عزّ و جلّ - است واجب و اجتناب از آنچه موجب خشم اوست ضروری است. همچنین ترک خروج علیه آنان به هنگام ظلم و ستمشان و توبه و بازگشت به سوی خداوند - عزّ و جلّ - واجب است بلکه (خداوند) آنان را نسبت به رعیتشان مهربان و دلسوز کند.

### خودداری از تکفیر اهل قبله

۱۵- خودداری از تکفیر اهل قبله و خودداری از تبرّی جستن از آنان در آنچه (از باب خطا و لغزش) احداث کرده‌اند (عقیده‌ی اهل سنت است) مادام بدعتی گمراه‌کننده پیش نیاورده باشند. اما هر کدام از آنان گمراهی و ضلالتی را بدعت نهاد از اهل قبله، خارج شده و از دین بیرون رفته است و از باب عبادت و تقرب به خداوند، از او تبرّی جسته می‌شود و ترک و طرد می‌گردد و مورد اکرام و احترام، قرار نمی‌گیرد و از غده‌ی او اجتناب می‌شود چه آنکه از غده‌ی گری<sup>۱۳۱</sup> و کچلی مُسری‌تر و خطرناکتر است.

### دیدگاه (اهل سنت) درباره صحابه

۱۶- و به فضل جانشین پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - (بر دیگران) حکم می‌شود. او گرامی‌ترین مردم و بهترینشان پس از رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - است. پس از او در مرتبه دّوم فاروق یعنی عمر بن خطّاب - رضی الله عنه - را قرار می‌دهیم. این دو، وزیران رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - و همبالیانش در قبر هستند. و ذی النورین عثمان بن عفّان - رضی الله عنه - را در مرتبه سوّم

۱۳۱- نوعی بیماری پوستی خطرناک و واگیردار که باعث سوزی و خارش پوست بدن می‌گردد.

قرار می‌دهیم سپس آن فاضل متقی علی بن ابی طالب - رضای پروردگار بر همه آنان باد - سپس مابقی آن ده تن که پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - بهشت را برایشان واجب گردانده است. به هرکدام از آنان به همان اندازه از محبت اختصاص می‌دهیم که پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - برایشان را واجب گردانده است. سپس سایر صحابه‌ی ایشان پس از این افراد - رضای پروردگار بر همه آنان باد - به فضل و بزرگی همه آنان حکم می‌شود و با کارهای نیکشان از آنان یاد می‌گردد و از فرو رفتن در مشاجراتشان اجتناب می‌کنیم؛ چه آنکه آنان بهترین مردمان روی زمین پس از پیامبرشان هستند که خدای - عز و جل - آنان را برای پیامبرش - صلی الله علیه و سلم - برگزید و آنان را یاری دهندگان دینش قرار داد. پس آنان ائمه دین و بزرگان مسلمین هستند - رضای پروردگار بر همه آنان باد -.

### نماز خواندن پشت سر ائمه و جهاد و حج همراه با آنان

۱۷- و حضور در نماز جمعه را ترک نمی‌کنیم و ادای نماز همراه با نیکوکار و بدکار این امت، لازم است مادام که از بدعت بری باشد. اما اگر گمراهی و ضلالی را بدعت نهاد پشت سرش نماز خوانده نمی‌شود. و جهاد همراه با تمامی ائمه اعم از عادل و فاجر، لازم است و حج نیز چنین است.

### قصر نماز در سفر و اختیار مسافر میان روزه و افطار

۱۸- و (از عقیده اهل سنت است) جواز قصر نماز در سفرها و اختیار مکلف میان روزه و افطار در سفرها؛ اگر خواست روزه می‌گیرد و اگر خواست افطار می‌کند.

### اتّفاق ائمّه پیشین هدایت (سلف) بر این گفته‌ها

۱۹- آنچه بیان شد گفته‌ها و کردارهایی است که گذشتگان نخستین (صحابه) که عبارتند از ائمّه هدایت بر آن اجتماع و اتّفاق دارند و به توفیق خدا تابعین نیز با الگو قرار دادن صحابه و رضا به اعتقادشان به آنان متمسک شدند و از تکلف و آرایش در آنچه به اندازه کافی برایشان بیان شده است (نصوص) اجتناب کردند، پس به یاری خدا راه صلاح و توفیق را پیمودند (و به سر منزل مقصود رسیدند). آنان از اتّباع، رویگردان نشدند تا مقصّر خوانده شوند و از آن تجاوز نکرده و افراط ننمودند تا متجاوز (از حد درگذرنده) به حساب بیایند. اعتماد و اطمینان ما به خداست و بر او توکل کرده‌ایم و به سوی (هدایت و توفیق) او با رغبت فراوان پیرو مسیر پیشینان هستیم.

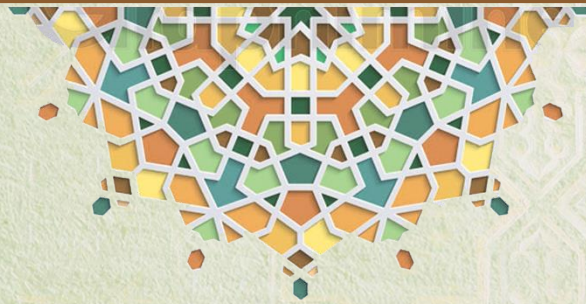
### محافظت بر ادای فرایض و رواتب و اجتناب از محرّمات

۲۰- این «شرح السنّه» است؛ به خوبی آن را تبیین کردم و توضیحش دادم. پس هر کس خداوند او را جهت انجام آنچه بیان کردم توفیق دهد (رستگار است) به شرطی که از انجام اعمال زیر در کنار این عقیده، یاری بجوید: ادای فرایض به نیکویی، احتیاط در نجاسات، وضو و طهارت کامل (با وجود سختی‌هایی چون گرما و سرما) جهت انجام طاعات، ادای نمازها به اندازه توان، پرداخت زکات بر توانگران و حج بر ثروتمندان و مستطیعان و روزه ماه رمضان برای تندرستان و پنج نماز که پیامبر خدا - صلّی الله علیه وسلّم - آنها را سنّت قرار داده است: نماز وتر در هر شب، دو رکعت نماز پیش از نماز صبح، نماز عید فطر و قربان، نماز کسوف خورشید و خسوف ماه هرگاه پیش آمد و نماز طلب باران به هنگام نیاز و ضرورت و اجتناب از امور حرام و احتراز از دوه‌هم‌زنی، دروغ، غیبت و تجاوز و تعدّی ناحق و اینکه در مورد خدا چیزی گفته شود که نداند. تمامی این امور، گناه کبیره و حرام است. و جستجوی دقیق (و تشخیص ظریف) در کسب و کار و خوراک و امور حرام و

آشامیدنی و لباس و اجتناب از شهوات؛ زیرا شهوات، انسان را به سوی انجام محرّمات سوق می‌دهد. پس هرکس در حوالی محرّمات سیر کند بسیار محتمل است در آن بیافتد.

### خاتمه رساله

۲۱- هر کس خداوند، عمل به این عقیده را برایش میسر کند بر مسیر هدایت، قرار گرفته و امید (نزول) رحمت بر او فراوان است. خداوند، ما و شما را جهت پیمودن مسیر استوار خود توفیق دهد با بخشش بی نظیر همیشگی و شکوه والا و گرامی خود. و سلام بر هر آنکه باد که بر ما سلام می‌فرستد و سلام خداوند هرگز به گمراهان نمی‌رسد. و سپاس و ستایش، پروردگار جهانیان را سزد.



# رسالہ «شرح السنۃ» امام مزنی

شرح و تعلیقات شیخ عبدالعزیز طریفی

ہمراہ با

دانشگاہ زادی

بہ کوشش

ڈاکٹر کوی باہر زادی و مسماہ بیسٹا ڈاکٹری